

بسم الله الرحمن الرحيم

فرهنگ عاشورایی

(6)

عنصر تبلیغ در نهضت عاشورا

نام کتاب: فرهنگ عاشورایی - جلد 6

«عنصر تبلیغ در نهضت عاشورا»

مؤلف: جمعی از نویسندگان

ناشر: مرکز چاپ و نشر مجمع

نوبت چاپ: اول

چاپخانه: لیلی

تیراژ: 2000 نسخه

تاریخ نشر: زمستان 1382 ه . ش

شابک:

تمامی حق ترجمه و نشر برای مجمع محفوظ است.

تهران. ص.پ: 14155/7368 ؛ قم. ص.پ: 37185/837

www.ahl-ul-bait.org

هو الشهيد

مقدمه:

«نَظَرَ النَّبِيُّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ إِلَى الْحُسَيْنِ بْنِ عَلِيٍّ عَلَيْهِمَا السَّلَامُ وَهُوَ مُقْبِلٌ، فَأَجْلَسَهُ فِي حِجْرِهِ وَقَالَ: إِنَّ لِقَتْلِ الْحُسَيْنِ حَرَارَةً فِي قُلُوبِ الْمُؤْمِنِينَ لَا تَبْرُدُ أَبَدًا»¹

رسول خدا صلی الله علیه و آله به حسین بن علی نگاه می کرد در حالی که به طرفش می آمد، او را گرفت و بر روی پای خود نشانید و فرمود: همانا در دل های مؤمنین حرارتی نسبت به شهادت امام حسین علیه السلام است که هیچگاه سرد نمی گردد.»

مسلمانان همواره علاقه فراوان و عشق وافری نسبت به حضرت اباعبدالله الحسین علیه السلام بسبب اکبر رسول خدا صلی الله علیه و آله داشته اند. این عشق و علاقه در زمان حیات آن حضرت، در دوران قیام ایشان و خصوصاً پس از شهادتش وجود داشته و هیچگاه از بین نرفته است.

¹ - مستدرک الوسائل، ج 10، ص 318.

این مهم سرّ مگوی نبی ندارد! بلکه آشکارا علت آن معامله با خداوند است. امام حسین علیه السلام به خاطر حفظ و احیای دین خداوند از مال، جان، خانواده و همه هستی خود گذشت و در این مسیر دعوت خدای متعال را اجابت کرد و در نتیجه نام، یاد و محبت او حیات جاودانه پیدا کرد و مصداق کریمه شریفه شد :

« يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا اسْتَجِيبُوا لِلَّهِ وَ لِلرَّسُولِ إِذَا دَعَاكُمْ لِمَا يُحْيِيكُمْ » (انفال 24).

در واقع آنچه حضرت سید الشهداء علیه السلام در احیای دین خداوند انجام داد، الگویی پایدار برای همه مسلمانان تا قیام قیامت است. قیام برای اقامه حق و زدودن باطل و جلوگیری از کژیها و بدعت ها در دین خداوند! و در این مسیر از شهادت استقبال کردن و هیچ ارزشی را از احیای کلمه الله بالاتر ندانستن و از انحراف در امت پیامبر جلوگیری کردن!

همانگونه که آن حضرت خود فرمود : **«أَنْتِي لَمْ أَخْرُجْ أَشْرًا وَلَا لِبَطْرًا وَلَا مَفْسِدًا وَلَا ظَالِمًا وَ أَمَّا خَرَجْتُ لِطَلَبِ الْأَصْلَاحِ فِي أُمَّةٍ جَدَّتِي فِيهَا أُرِيدُ أَنْ أَمُرَّ بِالْمَعْرُوفِ وَ أَنْهَى عَنِ الْمُنْكَرِ وَ أَسِيرُ بِسِيرَةِ جَدَّتِي وَ أَبِي عَلِيِّ بْنِ أَبِيطَالِبٍ عَلَيْهِ السَّلَامُ»**

و همانگونه که همه پیامبران الهی با توکل بر خدای متعال در صدد انجامش بوده اند؛ اصلاح جوامع بشری از

طریق دشمنی با ظالمان و دستگیری از مظلومان و نیز جلوگیری از فساد، تباهی و فحشاء، و تبلیغ حقیقت، عدالت، کرامت و فضیلت در بین تمامی انسانها!

و همانگونه که حضرت شعیب پیامبر علیه السلام در تبیین رسالت و مأموریت خود گفت: «إِنْ أُرِيدُ إِلَّا الْإِصْلَاحَ مَا اسْتَطَعْتُ وَمَا تَوْفِيقِي إِلَّا بِاللَّهِ عَلَيْهِ تَوَكَّلْتُ وَإِلَيْهِ أُنِيبُ». (هود 88)

مجمع جهانی اهل بیت علیه السلام افتخار دارد در راستای احیاء و گسترش فرهنگ و معارف اسلامی و نیز حراست از حریم قرآن مجید و سنت پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و همچنین بزرگداشت نام، یاد و زندگانی اهل بیت علیه السلام اقدام به برگزاری همایش‌های فرهنگی و علمی نماید.

از جمله این همایش‌ها، همایش امام حسین علیه السلام بود که در سال 1381 هـ.ش (2003 م) در تهران و در سال 1382 هـ.ش (2004 م) در دمشق برگزار گردید.

اندیشمندان و صاحبان علم و قلم مقالات فراوانی را برای غنای هرچه بیشتر این همایش به دبیرخانه آن ارسال کردند و نتیجه تلاش‌های علمی آن عزیزان انتشار پانزده جلد کتاب گردیده است که اکنون در دسترس علاقه‌مندان قرار گرفته است.

بی شک بررسی و شناخت ابعاد گسترده قیام امام حسین علیه السلام با یک همایش و چند مقاله امکان پذیر نمی باشد. چه آنکه این فقط یک قیام نبود بلکه توانست یک فرهنگ ایجاد نماید، فرهنگ عمیقی که در زندگی مسلمانان تأثیرگذار بوده و هست. فرهنگی که تا کنون نه تنها قدیمی و فرسوده نشده بلکه در طول تاریخ پس از عاشورا، همواره یک امید بوده، یک الگو، یک ارزش و یک فرهنگ، فرهنگ عاشورایی!

فرهنگ عاشورایی امام حسین علیه السلام بخوبی توانست فرهنگ آموزشی فهیم و با انگیزه تربیت نماید. عاشقانی که عمق قیام حضرتش را درک کردند و حاضر شدند عزیزترین سرمایه زندگانی خود را در این مسیر در طبق اخلاص گذارده و تقدیم نمایند و با آغوش باز به استقبال شهادت روند. الگوپذیری از فرهنگ عاشورایی حضرت سیدالشهدا علیه السلام به اصحاب آن امام همام خلاصه نگردید، بلکه در سالها و قرنهای بعد قیامها و خروشهایی علیه حکام ظلم و جور را پدید آورد و منشأ بوجود آمدن صحنه‌هایی از آرمان خواهی، عشق و ایثار و شهادت طلبی در طول تاریخ شد.

فرهنگ عاشورایی، عاشوراها آفرید و کربلاها بوجود آورد و همواره پیروان اهل بیت پیامبر صلی الله علیه و آله

علیه السلام با عشق و

علاقه و با ایمان راسخ، و با برپایی مجالس عزاداری، شعر و نوحه سرایی در زنده نگاه داشتن آن سخت کوشیدند و حتی در مسیر احیای نام و یاد و قیام عاشورایی امام حسین علیه السلام از هیچ تلاشی فروگذار نکردند.

آنچه در پیش روی دارید مجموعه مقالاتی در خصوص بررسی و تبیین گوشه‌ای از فرهنگ عاشورایی حضرت ابا عبدالله الحسین علیه السلام می‌باشد که در چند مجلد تدوین شده است. از آنجا که مجمع جهانی اهل بیت علیهم السلام نسبت به تهیه و انتشار کتابهای دینی و مورد نیاز پیروان اهل بیت علیهم السلام در اقصی نقاط عالم همت می‌گمارد لذا در هریک از مجموعه منشورات «فرهنگ عاشورایی» به طرح نقطه نظرات صاحب نظران در این خصوص می‌پردازد.

با تشکر از مؤلفین محترم، توفیق تمامی اهل فکر، قلم و مطالعه را در شناساندن و شناخت هر چه بیشتر فرهنگ عاشورایی از خداوند متعال خواستارم و برای همه پیروان اهل بیت علیهم السلام در هر سرزمین که هستند آرزوی سلامت، موفقیت و رستگاری دارم.

محمد حسن تشیع

معاون فرهنگی مجمع جهانی اهل بیت علیهم السلام

خطابه و منبر

آیت الله شهید مرتضی مطهری

خطابه و منبر¹
أَلَمْ يَخْمَنْ عِلْمَ الْقُرْآنِ خَلْقَ الْإِنْسَانَ عَلَّمَهُ الْبَيَانَ.

پیوند خطابه در شیعه با حادثه عاشورا

خطابه و منبر در کشور ما مولود حادثه عاشورا است، چطور مولود حادثه عاشورا است؟ امام حسین علیه السلام در زمان خودش علیه جریانی قیام کرد و شهید شد، بهمان ترتیبی که می دانیم، روایاتی هم در زمینه عزاداری برای آن حضرت وارد شده است که برای یکنفر شیعی مذهب امکان ندارد که آن روایات را انکار کند. یعنی از مسلمات مذهب شیعه است.

از ناحیه ائمه اطهار علیهم السلام توصیه و تأکید فراوان به احیاء سنت عاشورا شده است. و به اشخاصی که شاعر بوده اند بسیار

¹ - این مقاله متن سخنرانی استاد شهید آیه الله مرتضی مطهری است که در سال 1380 ه.ق در انجمن اسلامی مهندسين ایراد شده است. مجمع جهانی اهل بیت علیهم السلام این متن را از کتاب ده گفتار برگزیده و با کمی تلخیص و ویراستاری در این مجموعه تقدیم علاقه مندان نموده است.

توصیه شده که در این موضوع شعر بگویید و احساسات مردم را تحریک کنید، نسبت به اشخاصی که در مجالس اقامه سنت عاشورا متأثر می‌شوند و اشک می‌ریزند تقدیس رسیده است. احادیث زیادی هست راجع به ثواب گریه بر سیدالشهداء علیه السلام، این احادیث را امشب نمی‌خواهم بخوانم ولی اجمالاً همینقدر عرض کنم برای یکنفر شیعه مذهب جای تردید نیست که این دستور در مذهب ما هست.

اینجا دو مطلب وجود دارد که لازم است طرح شود: یکی اینکه فلسفه قیام امام حسین علیه السلام چه بود؟ چرا امام حسین علیه السلام قیام کرد؟ انگیزه قیام چه بود؟ دیگر اینکه فلسفه این دستور از طرف پیشوایان دین که موضوع قیام امام حسین علیه السلام برای همیشه باقی بماند و زنده بماند و فراموش نشود چیست؟ فلسفه اینکه عاشورا زنده بماند چیست؟

مطابق عقیده ما که شیعه هستیم هیچ دستوری از دین خالی از حکمت و فلسفه نیست. این دو تا باید معلوم بشود، اگر این دو تا معلوم شد آنوقت معلوم خواهد شد که این دستور چه دستور بزرگی است و چقدر باید از حادثه عاشورا و از دستوری که درباره آن رسیده استفاده کرد.

فلسفه قیام امام حسین علیه السلام:

اما اینکه امام حسین علیه السلام چرا قیام کرد؟ این را سه جور میتوان تفسیر کرد، یکی اینکه بگوییم قیام امام حسین علیه السلام

یک قیام عادی و معمولی بود و العیاذ باللّٰه برای هدف شخصی و منفعت شخصی بود. این تفسیری است که نه یکنفر مسلمان به آن راضی می شود و نه واقعیات تاریخ و مسلمات تاریخ آن را تصدیق می کند.

تفسیر دوم همان است که در ذهن بسیاری از عوام الناس وارد شده که امام حسین علیه السلام کشته شد و شهید شد برای اینکه گناه امت بخشیده شود. شهادت آن حضرت بعنوان کفاره گناهان امت واقع شد، نظیر همان عقیده ای که مسیحیان درباره حضرت مسیح پیدا کردند که عیسی بالای دار رفت برای اینکه فدای گناهان امت بشود. یعنی گناهان اثر دارد و در آخرت دامنگیر انسان می شود، امام حسین علیه السلام شهید شد که اثر گناهان را در قیامت خنثی کند و به مردم از این جهت آزادی بدهد!

در حقیقت مطابق این عقیده باید گفت که امام حسین علیه السلام دید که یزیدها و ابن زیادها و شمر و سنانها هستند اما عده اشان کم است، خواست کاری بکنند که بر عده اینها افزوده شود! خواست مکتبی بسازد که از اینها بعداً زیادتر پیدا شوند لذا مکتب یزید سازی و ابن زیاد سازی را بنیان کرد! این طرز فکر و این طرز تفسیر بسیار خطرناک است.

برای بی اثر کردن قیام امام حسین علیه السلام و برای مبارزه با هدف امام حسین علیه السلام و برای بی اثر کردن و از بین بردن

حکمت دستورهایی که برای عزاداری امام حسین علیه السلام رسیده هیچ خبری به اندازه این طرز فکر و این طرز تفسیر مؤثر نیست. باور کنید که یکی از علل (گفتم یکی از علل چون علل دیگر هم در کار هست که جنبه قومی و نژادی دارد) که ما مردم را این مقدار در عمل لاقید و لابلالی کرده، این است که فلسفه قیام امام حسین علیه السلام برای ما کج تفسیر شده، طوری تفسیر کرده‌اند که نتیجه‌اش همین است که می‌بینیم .

بقول جناب زیدبن علی بن الحسین علیه السلام درباره مرجئه (مرجئه طایفه‌ای بودند که معتقد بودند ایمان و اعتقاد کافی است، عمل در سعادت انسان تأثیر ندارد، اگر عقیده درست باشد خداوند از عمل هر اندازه بد باشد می‌گذرد) هُوَ لَأَ أَطْمَعُوا الْفُسْأَقَ فِي عَفْوِ اللَّهِ یعنی اینها کاری کردند که فساق در فسق خود به طمع عفو خدا جری شدند. در آن وقت عقیده شیعه در نقطه مقابل عقیده مرجئه بود، اما امروز شیعه همان را می‌گوید که در قدیم مرجئه می‌گفتند. عقیده شیعه همان بود که نص قرآن است الَّذِينَ آمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ، هم ایمان لازم است هم عمل صالح.

تفسیر سوم این است که اوضاع و احوالی در جهان اسلام پیش آمده بود و بجایی رسیده بود که امام حسین علیه السلام وظیفه خودش را این می‌دانست که باید قیام کند، حفظ اسلام را در قیام خود می‌دانست، قیام او قیام در راه حق و حقیقت بود.

اختلاف و نزاع او با خلیفه وقت بر سر این نبود که تو نباشی و من باشم، آن کاری که تو می کنی نکن بگذار من بکنم. اختلافی بود اصولی و اساسی، اگر کس دیگری هم بجای یزید بود و همان روش و کارها را می داشت باز امام حسین علیه السلام قیام می کرد، خواه اینکه با شخص امام حسین علیه السلام خوش رفتاری می کرد یا بد رفتاری. یزید و اعوان و انصارش هم اگر امام حسین علیه السلام متعرض کارهای آنها نمی شد و روی کارهای آنها صحنه می گذاشت حاضر بودند همه جور مساعدت را با امام حسین علیه السلام بکنند، هر جا را می خواست به او می دادند. اگر می گفت حکومت حجاز و یمن را به من بدهید، حکومت عراق را به من بدهید، حکومت خراسان را به من بدهید، می دادند. اگر اختیار مطلق هم در حکومتها می خواست و می گفت به اختیار خودم هر چه پول وصول شد و دلم خواست بفرستم، می فرستم و هر چه دلم خواست خرج کنم، می کنم، کسی متعرض من نشود باز آنها حاضر بودند.

جنگ امام حسین علیه السلام جنگ مسلکی و عقیده‌ای بود، پای عقیده در کار بود، جنگ حق و باطل بود. در جنگ حق و باطل دیگر امام حسین علیه السلام از آن جهت که شخص معین است تأثیر ندارد. خود امام حسین علیه السلام با دو کلمه مطلب را تمام کرد، در یکی از خطبه‌های بین راه به اصحاب خود می فرماید (ظاهراً

در وقتی است که حر و اصحابش رسیده بودند و بنابراین همه را مخاطب قرار داد (**أَلَا تَرَوْنَ أَنَّ الْحَقَّ لَا يَعْمَلُ بِهِ وَالْبَاطِلَ لَا يَتَنَاهَى عَنْهُ لِيَرْغَبَ الْمُؤْمِنُ فِي لِقَاءِ اللَّهِ مُحِقًّا.**

آیا نمی بینید که به حق رفتار نمی شود و از باطل جلوگیری نمی شود، پس مؤمن در یک همچو اوضاعی باید تن بدهد به شهادت در راه خدا. فرمود **لِيَرْغَبَ الْحُسَيْنُ**، وظیفه شخص حسین اینست که آماده شهادت گردد بلکه فرمود **لِيَرْغَبَ الْمُؤْمِنُ**، وظیفه هر مؤمن در یک همچو اوضاعی و احوالی اینست که مرگ را بر زندگی ترجیح دهد. یک مسلمان از آن جهت که مسلمان است هر وقت که ببیند به حق رفتار نمی شود، و جلوی باطل گرفته نمی شود، وظیفه اش اینست که قیام کند و آماده شهادت گردد.

این سه جور تفسیر، یکی آن تفسیری که دشمن امام حسین علیه السلام باید تفسیر کند، یکی تفسیری که خود امام حسین علیه السلام تفسیر کرده است که قیام او در راه حق بود، یکی هم تفسیری که دوستان نادانش کردند و از تفسیر دشمنانش خطرناکتر و گمراه کننده تر است و دورتر است از روح حسین بن علی علیه السلام.

فلسفه اقله مجلس عزا:

اما قسمت دوم که چرا ائمه دین این همه تأکید کردند که مجلس عزا بپا دارید؟ اینهم به همین دلیل که عرض کردم،

چون امام حسین علیه السلام کشته نشد برای منفعت شخصی و دنیایی، امام حسین علیه السلام کشته نشد برای اینکه خودش را فدای گناهان امت کرده باشد، امام حسین علیه السلام در راه حق کشته شد، در راه مبارزه با باطل کشته شد، ائمه دین خواستند مکتب امام حسین علیه السلام در دنیا باقی بماند، شهادت امام حسین علیه السلام بصورت یک مکتب، مکتب مبارزه حق با باطل برای همیشه باقی و جاودان بماند.

و الا چه فایده بحال امام حسین علیه السلام که ما گریه بکنیم یا نکنیم و چه فایده بحال خود ما دارد که صرفاً بنشینیم یک مقدار گریه کنیم و بلند شویم و برویم! ائمه دین علیهم السلام خواستند قیام امام حسین علیه السلام بصورت یک مکتب و بصورت یک مشعل فروزان همیشه باقی بماند. این یک چراغی است از حق، از حقیقت دوستی، از حقیقت خواهی، این یک ندایی است از حق طلبی، از حریت، از آزادی. این مکتب حریت و این مکتب آزادی و این مکتب مبارزه با ظلم را آنها خواستند برای همیشه باقی و جاودان بماند.

در زمان خود ائمه اطهار علیهم السلام که این دستور صادر شد، سبب شد که جریانی زنده و فعال و انقلابی به وجود آید. نام امام حسین علیه السلام شعار انقلاب علیه ظلم گشت. یک عده شاعر انقلابی بوجود آمد: کمیت اسدی بوجود آمد، دعبل خراعی بوجود آمد. دعبل خراعی می دانید کیست؟ کمیت اسدی

می‌دانید کیست؟ اینها دو نفر روضه خوانند اما نه مثل روضه خوانی من، دو نفر شاعرند، مرثیه گو اما نه مثل مرثیه گوئیهای محتشم و غیره.

دلم می‌خواهد شما اشعار کمیت اسدی، اشعار دعبل خزاعی و اشعار ابن الرومی و اشعار ابوفراس حمدانی که به عربی است با همین اشعار محتشم که هزار تا خواب برایش نقل می‌کنند مقایسه کنید و ببینید آنها کجا و اینها کجا! آنها دارند مکتب امام حسین علیه السلام را نشان می‌دهند، کمیت اسدی با همان اشعارش از یک سپاه بیشتر برای بنی امیه ضرر داشت، این مرد کی بود؟ یک روضه خوان بود اما چه روضه خوانی؟ آیا روضه خوانی بود که بیاید چهارتا شعر مفت بخواند و پول بگیرد و برود؟ شعر می‌گفت که تکان می‌داد دنیا را، تکان می‌داد دستگاه خلافت وقت را.

عبدالله بن حسن بن علی معروف به عبدالله محض، تحت تأثیر شعرهای کمیت قرار گرفت و به عنوان صله آن ابیات جاندار، سند مزرعه خود را آورد داد به کمیت، کمیت گفت محال و ممتنع است که بگیرم. من مرثیه خوان سیدالشهداء هستم، من برای خدا مرثیه گفته‌ام، پول نمی‌گیرم. اصرار فوق العاده کرد، بالاخره گرفت.

بعد از مدتی آمد پیش عبدالله بن حسن بن علی و گفت: من خواهشی دارم از تو آیا قبول می‌کنی؟ گفت: البته قبول

می‌کنم اما من که نمی‌دانم چیست، گفت: اول باید قول بدهی که عمل می‌کنی، بعد می‌گویم، قول داد و شاید هم قسم خورد، همینکه قول از او گرفت سند را آورد پس داد، گفت: من نمی‌توانم این را بگیرم. وقت دیگر بنی هاشم برایش پول جمع کردند و دادند، هر کاری کردند قبول نکرد و گفت: محال و ممتنع است که بگیرم. این مرد بخاطر همین اشعار و همین نوع مرثیه‌خوانی چه سختیها کشید و چه روزگاریها دید و به چه وضع او را کشتند. این مرد را گرفتند و در خانه یوسف بن عمر ثقفی که حاکم آن روز کوفه بود هشت نفر ریختند سرش، شمشیرها به بدنش زدند، آخرین حرفی که در آخرین نفس گفت این بود: **اَللّٰهُمَّ اَلْ مُحَمَّدَ اَللّٰهُمَّ اَلْ مُحَمَّدَ** خدایا اهل بیت پیغمبر، خدایا اهل بیت پیغمبر، این آخرین کلمه‌ای بود که به زبان این مرد آمد.

آیا دعبل بن علی خزاعی را می‌شناسید؟ خودش می‌گفت 50 سال است که دار خودم را روی دوش گرفته‌ام و راه می‌روم! ببینید ارزش ادبی این دو نفر مرثیه‌گو که ائمه دین اینها را درست کردند چه بوده؟ ببینید آیا اینها صرفاً یک مرثیه‌گو هستند، مرثیه‌خوان هستند؟ آنها مرثیه گفته‌اند اما نه بصورت عمه من غریبم! حماسه‌ها گفته‌اند چه حماسه‌هایی! یک قصیده آنها به اندازه یک سلسله مقالات که یکنفر متفکر انقلابی بنویسد اثر دارد، اینها در زیر چتر مرثیه سالار شهیدان

امام حسین علیه السلام چه انتقادهای لاذع و گزنده‌ای از بنی امیه و از بنی عباس کردند و چه‌ها بر سر آنها آوردند؟

شما می‌شنوید متوکل دستور داد قبر حسین بن علی علیه السلام را آب بندند و کسی نرود به زیارت امام حسین علیه السلام، اگر کسی می‌رود دستش را ببرند. اگر کسی اسم حسین بن علی علیه السلام را ببرد چنین و چنان بکنند. لابد خیال می‌کنید این آدم یعنی متوکل فقط گرفتار یک عقده روحی بود، یک دشمنی و یک کینه بی‌منطقی با نام حسین بن علی علیه السلام داشت. نه آقا، آنروز نام حسین بن علی علیه السلام در اثر توصیه و تأکیدهای ائمه به عزاداری و در اثر بوجود آمدن امثال کمیت‌ها و دعبل بن علی‌ها پدر متوکل را در می‌آورد! متوکل می‌دید هر یک از اینها به اندازه یک سپاه علیه او مؤثر هستند، می‌دید نام حسین شهید از خود حسین زنده برای او و امثال او کمتر مزاحم نیست.

چون ائمه دین در اثر همین توصیه و دستورها نگذاشتند حسین بن علی علیه السلام بمیرد، بصورت یک فکر، بصورت یک ایده، بصورت یک عقیده مبارزه با ظلم، حسین را زنده نگه داشتند. متوکل هم به حساب خودش خوب حساب کرده بود، حساب کرده بود بلکه بتواند این فکر را و این ذکر را و این ایده را و این عقیده را از بین ببرد. والّا خیلی هم آدم عاقلی بود، آدم مقدس مآبی هم بود. هیچ عقده روحی و شخصی درباره

حسین بن علی علیه السلام نداشت، اما می دید حسین با همین مرثیه خوانیها به صورت یک مکتب درآمد است که دیگر متوکل نمی تواند متوکل باشد. باز هم داستانها داریم، اگر کسی در این زمینه جمع آوری بکند و ببیند مرثیه های مرثیه خوان های سیدالشهداء تا آن وقتی که از تعلیمات ائمه پیروی می کردند چه نقشی را در اجتماع داشت مورد اعجاب خواهد بود. پس اگر این دو چیز دانسته بشود - و باید دانسته بشود - می توان از همین عزاداری ها استفاده های خوب برد.

احساسات پاک و واقعی مردم

این را هم بگویم، با همه نقابصی که الان در کار است خوشبختانه مردم احساساتی بسیار پاک و احساساتی واقعی نسبت به سیدالشهداء سلام الله علیه دارند، بعضی از اشخاص که البته نیت سوء ندارند، چون می بینند از این قضیه سوء استفاده می شود عقیده اشان این شده که باید بکلی این قضیه از بین برود، می گویند مردم که گریه می کنند به علت این است که شنیده اند گناهانشان با این گریه ها بخشیده می شود و الا گریه نمی کنند!

نه آقا این اشتباه است! واقعاً اینطور نیست، مگر می شود مردم را با تطمیع گریاند، اگر اینجور است شما بیایید به یک

عده مردم بگویید در یک جا جمع بشوند و بگویند به هر یک از شماها چک چند هزار تومانی می دهیم به شرط اینکه بنشینید نیم ساعت برای فلان شخص مثلاً برای شاه عباس گریه بکنید، اگر گریه کردند، مگر می شود همچو چیزی؟ گریه احساسات می خواهد، انسان تا متأثر نشود گریه نمی کند، یا باید حزن داشته باشد یا باید شوق داشته باشد.

در مردم واقعاً یک نوع احساسات حقیقی نسبت به سیدالشهداء هست، واقعا امام حسین علیه السلام را دوست دارند و به او عشق می ورزند و از سوز دل برایش اشک می ریزند. در این محرم و صفر خوارها اشک از مردم ریخته می شود. در غیر محرم و صفر چقدر ریخته می شود، تا حزنی نباشد، تا اندوهی نباشد، تا عشقی نباشد، تا شوقی نباشد، تا احساساتی نباشد که گریه نمی آید. این احساسات قیمت دارد خیلی هم قیمت دارد. اما حالا آنطوری که باید و شاید استفاده نکرده ایم و استفاده ما استفاده کامل نیست مطلب دیگری است بجای خود.

بهر حال این خطابه و منبر که الان در میان ما شایع است مولود حادثه عاشورا و توصیه ائمه اطهار علیهم السلام به اقامه عزای سیدالشهداء و از برکات عزاداری سیدالشهداء است. اشخاص عاقل و فهمیده و متدین گفتند حالا که مجالسی بنام سیدالشهداء علیه السلام تشکیل می شود، حالا که مردم بنام امام حسین علیه السلام جمع می شوند، چرا ما به این وسیله از یک

اصل دیگر استفاده نکنیم؟! چرا ضمناً اصل دیگری را اجرا نکنیم؟! آن اصل امر به معروف و نهی از منکر است. لهذا حسین بن علی علیه السلام صاحب دو کرسی شد، یکی کرسی مرثیه خوانی و کرسی ابراز احساسات به سود مظلوم و علیه ظالم، که اگر به طرز صحیحی اجرا شود آن همه آثار عظیم دارد که قبلاً عرض کردم و دیگر کرسی امر به معروف و نهی از منکر. در این کشور آنچه ارشاد و هدایت و امر به معروف و نهی از منکر قولی و زبانی می شود با نام مقدس حسین بن علی علیه السلام می شود و چه کار خوبی و چه سنت خوبی بوده که بعمل آمده است. چه خوب کردند که کرسی حسین بن علی علیه السلام را ضمناً کرسی امر به معروف و تعلیمات اصول دین و فروع دین قرار دادند. از احساسات مردم نسبت به حسین بن علی علیه السلام که احساسات واقعی است استفاده خوبی کردند. مردم آنقدر که به نام حسین بن علی علیه السلام جمع می شوند به نام دیگری جمع نمی شوند، خوب استفاده ای کردند که چنین سنتی برقرار کردند. حالا در این قسمت چه جور عمل می شود، آن دیگر بستگی به وضع گوینده و شایستگی او دارد، او می تواند اصول عقاید بگوید، معالم دین را بگوید، موعظه کند، مردم را به حلال و حرام آگاه کند، مصالح دین و دنیای مردم را بگوید.

مردم به هر حال از برکت حسین بن علی علیه السلام آماده‌اند. این دیگر بستگی دارد به اینکه گوینده شایستگی بیان این حقایق را داشته باشد یا نداشته باشد. حالا که اینجور است پس باید درباره این قضیه فکر کرد و نقائص آن را اصلاح کرد، هم از جنبه مرثیه‌خوانی و هم از جنبه ارشاد و هدایت مردم.

ضرورت اصلاح وضع مرثیه‌خوانی

از جنبه اول باید کسانی که مرثیه‌خوانی می‌کنند توجه داشته باشند به فلسفه قیام سیدالشهداء و به فلسفه دستوراتی که ائمه اطهار علیهم السلام درباره عزاداری داده‌اند. بی‌جهت دستور نداده‌اند، باید فلسفه قیام سیدالشهداء و هم فلسفه عزاداری آن حضرت را به مردم بگویند و مردم را آگاه کنند. باید مکرر این مطلب را بگویند، نه یکبار و دوبار و ده بار و صدبار، همیشه باید بگوش مردم خوانده شود. باید گویندگان بصیری باشند تا بتوانند حقایق نهضت حسینی را بگویند نه اینکه معلوماتشان به اصطلاح خود اهل منبر منحصر به لسان‌الذاکرین و صدرالواعظین باشد! حرفهایی باشد که از یکدیگر شنیده‌اند. می‌گویند فلانی این مطلب را از کجا نقل می‌کرد؟ جواب می‌دهند از لسان‌الذاکرین یا از صدرالواعظین، مقصودشان این است که در کتابی ندیده‌اند بلکه از زبان این و آن شنیده‌اند!

داستانها در این زمینه هست و اگر طول نمی کشید بعضی از آنها را امشب برای شما نقل می کردم که چگونه یک دروغ که یکنفر در یکجا جعل کرده به سرعت رواج گرفته و از این به آن رسیده و کم کم از شهری به شهری و از منطقه ای به منطقه ای رفته است. قضایای تاریخی را باید از کتب معتبر تاریخ و از قول مورخین معتبر نقل کرد.

همین آیتی یک مورخی است نسبت به تاریخ صدر اسلام، من به جرأت می توانم بگویم در همه تهران و شاید همه کشور کسی نداریم که به تاریخ صد ساله اول اسلام مثل آیتی احاطه داشته باشد. کسی مثل او نیست که به جزئیات این قسمت از تاریخ احاطه و اطلاع داشته باشد. این مرد بر تمام متون تاریخی این قسمت مسلط است و جزئیاتش را می داند. اگر مثلاً از جنگ بدر بپرسید یک یک آدمهایش را می شناسد. حتی گاهی می گوید پدرش کیست، مادرش کیست، خویش و تبارش کیستند.

حرفی که این مرد بگوید سند است. شما مردم عادت نکرده اید که حرف تحقیقی بشنوید، چه باید کرد؟! ایشان آخرین اثری که تألیف کرده اند و دانشگاه چاپ کرده است کتابی است در تاریخ اندلس، بنام تاریخ اندلس. کتاب بسیار خوبی است و درباره حادثه اسلامی بزرگی است که ما

مسلمانان در موضوع این حادثه خیلی تقصیر کرده‌ایم. این تاریخ را بگیرید و بخوانید.

به هر حال باید فلسفه قیام حسینی مکرر در منابر گفته شود، فلسفه عزاداری‌ها گفته شود. همان اثر و منظور حاصل شود که امام زین العابدین و امام باقر و امام صادق و امام کاظم علیهم‌السلام توصیه می‌کردند و کمیت‌ها و دعبل خزاعی‌ها بوجود می‌آید و آثاری بر مرثیه‌گویی‌های آنها مترتب بود. نباید کاری کرد که احساسات مردم در این زمینه خاموش شود، باید تندتر و تیزتر کار کرد. باید کاری کرد که احساسات مردم و عشق و علاقه مردم نسبت به حق تیزتر شود و نسبت به باطل مطلقاً احساسات نفرت‌آمیز داشته باشند.

مبارزه حق و باطل همیشه در دنیا بوده و هست. موسی و فرعون همیشه در دنیا هست، ابراهیم و نمروود همیشه در دنیا هست! محمد صلی‌الله‌علیه‌وآله و ابوجهل همیشه در دنیا هست، علی علیه‌السلام و معاویه همیشه در دنیا هست، حسین علیه‌السلام و یزید همیشه در دنیا هست! بلکه منظور این نیست که همیشه در دنیا اشخاصی به مقام و درجه ابراهیم و موسی و عیسی و محمد و علی و حسین علیهم‌السلام هستند، بلکه مقصود اینست که همیشه حق و باطل در برابر یکدیگر هستند، جامعه همیشه بر سر دوراهی حق و باطل است. این جنبه اول و قسمت اول یعنی مرثیه‌خوانی و روضه‌خوانی.

ضرورت اصلاح امر به معروفها

اما قسمت دوم یعنی ارشاد و هدایت و امر به معروف و نهی از منکر، در اینجا باید چه کرد و چگونه عمل کرد؟

بنظر من باید به همان دستوری که درباره خطابه جمعه رسیده و قبلاً روایتی در این زمینه از حضرت رضا علیه السلام نقل کردم عمل کرد. بسیار دستور جامعی است، ما که نماز جمعه نداریم¹ که آن دستور را در خطابه جمعه مورد استفاده قرار دهیم، پس لااقل در همین منابر و خطابه‌ها که از برکت حسین بن علی علیه السلام بپاست به آن دستور عمل کنیم.

از وظایف خطیب، موعظه است

روایتی که از حضرت رضا علیه السلام خواندم وظیفه خطیب را در سه قسمت بیان کرده بود، در قسمت اول فرمود: **إِنَّمَا جُعِلَتِ الْخُطْبَةُ يَوْمَ الْجُمُعَةِ لِأَنَّ الْجُمُعَةَ مَشْهَدٌ عَامٌّ فَأَرَادَ أَنْ يَكُونَ لِلْأَمِيرِ سَبَبٌ إِلَى مَوْعِظَتِهِمْ وَ تَرْغِيبِهِمْ فِي الطَّاعَةِ وَ تَرْهِيْبِهِمْ مِنَ الْمَعْصِيَةِ** یعنی در روز جمعه همه حاضر می‌شوند و یک مجمع عمومی از مسلمانان تشکیل می‌گردد. اسلام می‌خواهد که این

¹ - همان‌گونه که خوانندگان عزیز به تاریخ سخنرانی استاد توجه کرده‌اند این سخنرانی حدود 20 سال قبل از انقلاب اسلامی ایراد شده است و بحمدالله پس از انقلاب، ایران اسلامی از نعمت نماز جمعه برخوردار شده است.

برای پیشوا و زعیم مسلمین وسیله‌ای باشد که مردم را موعظه کند. آنها را به طاعت خدا تشویق و از گناهان بر حذر دارد.

موعظه

یکی از وظایف خطابه و منبر موعظه است. موعظه همانطور که عرض کردم کلامی است که به دل نرمی و رقت می‌دهد، قسوت را از دل می‌برد، خشم و شهوت را فرو می‌نشاند، هواهای نفسانی را تسکین می‌دهد، به دل صفا و جلا می‌دهد. هیچکس نیست که از موعظه بی‌نیاز باشد و هیچ جامعه‌ای هم نیست که برای اصلاح خود احتیاج به موعظه نداشته باشد.

موعظه واقعی که راستی در دل اثر کند جز بوسیله دین ممکن نیست. مواعظ دین است که می‌تواند بر روی دلها اثر بگذارد و به دلها خشوع بدهد. البته گذشته از اینکه موعظه باید از زبان دین گفته شود، خود واعظ نیز باید از سخنان خود متأثر باشد و از دل موعظه کند.

هیچ فردی از موعظه بی‌نیاز نیست، ممکن است فردی از تعلیم شخص دیگر بی‌نیاز باشد اما از موعظه او بی‌نیاز نیست. زیرا دانستن یک مطلب است و متذکر شدن و تحت تأثیر تلقین یک نفر واعظ مؤمن متقی قرار گرفتن مطلب دیگر است. می‌گویند علی علیه السلام به یکی از اصحابش می‌فرمود: عِظْنِي

مرا موعظه کن، و می فرمود در شنیدن اثری هست که در دانستن نیست. باید همیشه گروهی شایسته، مردم را موعظه کنند و به یاد خدا بیاورند. از غفلتی که از مرگ دارند بیرون بیاورند. مردم را متوجه آثار گناهانشان بکنند، از قبر و قیامت به مردم بگویند، مردم را به عدل الهی متوجه نمایند. این امری است لازم و ضروری و هیچ وقت جامعه از این بی نیاز نیست. در گذشته ما وعظ خوبی داشته ایم¹ حالا هم بحمدالله داریم، و هر چه بیشتر، وعظ جامع شرایط که صلاحیت موعظه داشته باشند داشته باشیم بهتر است. این یک کاری که در خطابه ها و منابر باید انجام شود.

مصلح گوی

قسمت دوم همان است که فرمود: **وَتَوْقِيفِهِمْ عَلَىٰ مَا أَرَادَ مِنْ مَصْلَحَةٍ دِينِهِمْ وَدُنْيَاهُمْ**، یعنی خطیب، مردم را آگاه گرداند به مصالح دین و مصالح دنیوی آنها، که در حال حاضر چه جور عمل کنند که هم خیر و مصلحت دین آنهاست و هم خیر و مصلحت دنیای آنها.

¹ - در يك قرن اخير در اين قسمت يعنى قسمت وعظ و موعظه مي توان مرحوم حاج شيخ جعفر شوشتری و مرحوم حاج شيخ عباس قمي اعلى الله مقامهما را بعنوان نمونه های عالی نام برد.

این کار بزرگی است، از موعظه کردن خیلی مشکلتر است. موعظه اگر خود شخص اهل عمل باشد، صفای قلبی داشته باشد، ایمانی داشته باشد و چند کلمه از مواعظ بداند می تواند موعظه کند و موعظه اش تا همان حد مفید باشد. در موعظه اگر خود شخص اهل عمل باشد و اخلاصی داشته باشد همان بازگو کردن کلمات بزرگان کافی است، و اما اینکه شخص بخواهد مصالح عالیه دینی و دنیایی مردم را بگوید و آنها را به آن مصالح آگاه کند خیلی مشکل است. دو ویژگی در اینکار هست. یکی اینکه علم و اطلاع زیاد می خواهد، دیگر اینکه اخلاص بسیار لازم است که آنچه را از مصالح عالیه دینی و دنیایی می فهمد همانها را به مردم بگوید.

آگاهی دینی و آگاهی اجتماعی

خطیب اولاً باید علم و اطلاعاتش به مبانی دین کافی باشد، باید اسلام را کاملاً بشناسد، به روح تعلیمات اسلامی آگاه باشد، ظاهر اسلام و باطن اسلام، پوسته اسلام و هسته اسلام همه را در حد خود و جای خود بشناسد تا بفهمد مصلحت دین یعنی چه؟ ثانیاً تنها دانستن و شناختن دین برای مصلحت گویی کافی نیست، جامعه را باید بشناسد، به اوضاع دنیا باید آگاه باشد، باید بفهمد که در دنیا چه می گذرد و امروز مصلحت جامعه اسلامی در برابر جریانهای موجود دنیا

چه اقتضا می کند، و مردم را به آن جریانها و مصالح واقعی آنها آگاه کند. متأسفم که باید بگویم ما از این جهت ضعیف هستیم. ما در جنبه موعظه ضعیف نبوده ایم و نیستیم و لاقلاً خیلی ضعیف نیستیم اما در این قسمت خیلی ضعیفیم، در این جهت کمتر مطالعه داریم. این کلام امام رضا علیه السلام خیلی قیمت دارد، فرمود مردم را به مصلحت دین و دنیای آنها آگاه بکنید. آدمی که سر و کارش فقط با چند کتاب معین در یک علم به خصوص، مثلاً فقه، ادبیات، فلسفه و غیره باشد و در کنج مدرسه به سر برد نمی تواند بفهمد در جامعه چه می گذرد و چه باید کرد! انسان در کنج مدرسه نمی تواند مصالح جامعه را تشخیص بدهد. علم و اطلاع به اوضاع جاری و متغیر جهان لازم است. شامه تیز می خواهد که حتی حوادثی که در آینده واقع می شود از حالا پیش بینی کند و جامعه را طوری از آن حادثه عبور دهد که با خطری مواجه نشود. هدایت، بدون قدرت پیش بینی امکان پذیر نیست.

هدایت یعنی چه؟!

هدایت یعنی چه؟! هدایت یعنی راهنمایی، قافله ای در راهی به سوی مقصدی حرکت می کند، از یک نفر می پرسند راه فلان مقصد کجا است و او نشان می دهد، می گوید از این

طرف برو یا از آن طرف. این راهنمایی است که فرع بر راه بلدی است. چه کسی می تواند راهنمای قافله باشد؟ کسی که بفهمد قافله چه مسیری دارد و به کجا می رود. جامعه مانند قافله‌ای همیشه در حال حرکت است، ما چه بخواهیم و چه نخواهیم این قافله در حرکت است. ما باید بفهمیم که این قافله را چگونه سوق بدهیم. مانند یک راننده اتومبیل که پشت اتومبیل می نشیند و اتومبیل را هدایت می کند، فرمان باید در دستش باشد، دنده در اختیارش باشد، یک جا باید ماشین را خاموش کند و متوقف سازد، جای دیگر برعکس باید گاز بدهد و بر سرعت بیفزاید، یک جا باید فرمان را بپیچد، یکجا باید دنده عوض کند و یکجا ترمز کند، همه اینها در هدایت اتومبیل لازم است.

در هدایت جامعه نیز همه اینها لازم است، هر کدام از اینها در یک وقت معین لازم می شود. مصلحت شناسی اجتماع یعنی این، غیر این اگر باشد ممکن نیست کسی بتواند واقعاً هادی جامعه باشد و مصالح جامعه را بگوید.

کی می توانیم هادی جامعه باشیم؟ وقتی که همه اینها را بدانیم، جای همه اینها را تمیز بدهیم. بفهمیم در کجا جامعه را ترمز کنیم، در کجا فرمان را بپیچیم؛ جامعه حرکت دارد، تحولات دارد، گاهی تحولات بزرگ اجتماعی پیش می آید، جامعه به سر یک پیچ می رسد و باید از آن پیچ جامعه را عبور داد.

الان جامعه ما با وضع جدیدی که پیش آمده، و با تمدن جدیدی که پیش آمده، با مسلكهای مختلف و متفاوتی که پیدا شده، با اندیشه‌های گوناگونی که پدید آمده، بر سر یک پیچ قرار گرفته، در برابر یک دست انداز قرار گرفته و باید براحتی و بی خطر از آن بگذرد. باید اندکی فرمان را پیچ داد تا از خطر برهد، دیواری در برابر ما قرار گرفته و باید از آن دیوار بپیچیم و بگذریم و به راه خودمان ادامه دهیم. نباید چشم بسته روی همان خطی که حرکت می کردیم حرکت کنیم! سابقاً دیوار نبود حالا دیواری در جلو ما هست، دست اندازی نبود حالا دست انداز پیدا شده، به رودخانه رسیده ایم، به درّه یا کوه رسیده ایم.

بهر حال هادی اجتماع باید بفهمد در کجا جامعه را ببیچد و در مسیر جدیدی بیندازد و بسوی مقصد اصلی خود حرکت کند. همچنین باید بدانیم کجا گاز بدهیم و بر سرعت بیفزائیم. یک جا میدان مسابقه است و همه کوشش می کنند که مسابقه را ببرند و پیش بیفتند، باید بر نیرو و سرعت افزود. امروز دنیا میدان مسابقه علم و صنعت شده است، حالا که همچو مسابقه‌ای در دنیا هست باید کوشش کرد و جامعه را بحرکت آورد که در این مسابقه عقب نماند. علیهذا نشستن و هی انتقاد کردن و ایراد گرفتن، این کار را نکن، اسمش هدایت نیست.

یک روز در مدرسه مروی با چند نفر از آقایان طلاب همین مطلب را در میان گذاشته بودم و می‌گفتم آقایان! معنی هادی قوم بودن این نیست که ما تنها حالت منع و توقف بخود گرفته‌ایم، به هر کاری که می‌رسیم می‌گوئیم این را نکن، آن را نکن، و مردم را گرفتار کرده‌ایم! یک جا هم باید مردم را تشویق کرد و بحرکت آورد. بعد همین مثال اتومبیل را ذکر کردم و گفتم که ما باید مثل راننده اتومبیل باشیم، یک جا به اتومبیل گاز بدهیم، یک جا فرمان را بیچیم، یک جا ترمز کنیم، یک جا کار دیگر، مثلاً چراغ بزنییم؛ هر موقعیتی اقتضائی دارد، بعد شوخی کردم و گفتم ما که نباید همیشه «آقا شیخ ترمز» باشیم، همه جا ترمز نکنیم! تنها ترمز کردن کافی نیست، یکجا هم باید «آقا شیخ فرمان» باشیم، یکجا «آقا شیخ گاز» باشیم!

به هر حال خیلی علم و اطلاع وسیعی می‌خواهد که مواقع مختلف را بشود تشخیص داد. شخص باید بفهمد کجا سنگر هست، سنگر بگیرد، چه فرصتی پیش آمده از فرصت استفاده کند. رسول اکرم صلی الله علیه و آله فرمود: **إِنَّ لِرَبِّكُمْ فِي أَيَّامٍ دَهْرَكُمْ نَفَحَاتٍ أَلَا فَتَعَرَّضُوا لَهَا**. یعنی نسیمهای رحمت الهی گاه بگاه می‌وزد، رحمت الهی مثل نسیم است، خبر نمی‌کند که کی و چه ساعتی می‌آید. هوشیار باشید که از آن نسیمها استفاده کنید، فرصتها مثل نسیم زودگذر است، اگر از دست رفت به چنگ نمی‌آید.

مع الاسف ما در حالی هستیم که روز به روز فرصتها را از دست می دهیم. مادی مسلک ها در کشور ما، یا آن دسته گمراهی که نام مذهب روی مسلک خودشان گذاشته اند چقدر هوشیارند که پستها و سنگرهای اجتماعی را از دست ما می گیرند و مرتباً اینجا را و آنجا را از دست ما می گیرند، مراکز حساس را می گیرند و به هدف خودشان می رسند و ما نشسته ایم و دل خوشیم دائماً بگوئیم این کار را نکن، آن کار را نکن، هی ترمز، ترمز، ترمز.

این جمله: **وَ تَوْفِيقِهِمْ عَلَىٰ مَا أَرَادَ مِنْ مَصْلَحَةٍ دِينِهِمْ وَ دُنْيَاهُمْ.** که منظور این است مردم را به مصالح دین و دنیای آنها آگاه کنیم همانطوریکه عرض کردم دو شرط دارد: علم و اخلاص، علم و اطلاع هم در دو قسمت، هم درباره خود دین که واقعاً اسلام شناس باشد و هم درباره اوضاع دنیا و جریانهای اجتماعی و سیر و تحولی که طبعاً در عالم هست.

اخلاص

حاجی نوری (ره) کتابی نوشته اند بنام لؤلؤ و مرجان که من اسم این کتاب را شنیده بودم و تا امسال نخوانده بودم. این کتاب راجع به مرثیه خوانها و مرثیه خوانی است، مربوط به وعظ و واعظ و خطبه و خطیب نیست. ایشان در آن کتاب دو

موضوع را شرط اول مرثیه خوانی ذکر می کنند: یکی اخلاص نیت، دیگری صدق و راستگویی. و در اطراف هر دو مطلب بسیار عالی بحث می کند.

انصاف اینست که من امسال که این کتاب را خواندم خیلی خوشم آمد و بر ارادتم بر مرحوم حاجی نوری که مرد محدث بسیار متتبع متقی بوده و استاد مرحوم حاج شیخ عباس قمی اعلی الله مقامهما بوده است، افزوده شد. حاجی مرد بسیار متتبعی بوده و خود مرحوم حاج شیخ عباس و کسان دیگر اعتراف دارند که پایه تتبع ایشان به استادشان نمی رسد. من کتابهای مهم ایشان را خوانده بودم و از سابق به ایشان ارادتمند بودم، اما انصافاً خواندن این کتاب کوچک بر ارادت من افزود.

در مقدمه این کتاب از یکی از علماء هند با تجلیل نام می برند و می نویسند ایشان به من نامه ای نوشته و شکایت کرده از وضع روضه خوانی در هندوستان که روضه خوانهای اینجا زیاد دروغ می خوانند، و از من خواسته اند کتابی در این زمینه بنویسم که جلو دروغگوئیهای آنها گرفته شود.

بعد حاجی اضافه می کنند و می نویسند این عالم هندی گمان کرده که فقط در هند روضه خوانها دروغ می خوانند، و در عتبات و ایران خبری از این دروغها نیست و در اینجا همه روضه خوانها صحیح و معتبر می خوانند، نمی داند که مرکز

پخش روضه دروغ اینجاها است و از اینجا به هند رفته است! این حرفی است که حاجی نوری می گوید.

بعد می گوید این هم تقصیر علما است که انتقاد و اعتراض نمی کنند، و «اگر اهل علم مسامحه نمی کردند و مراقب صحیح و سقیم و صدق و کذب گفتار این طائفه می شدند و از گفتن اکاذیب نهی می کردند، کار خرابی به اینجا نمی رسید و تا این حد بی باک و متجری نمی شدند و به این قسم اکاذیب واضح معلومه نشر نمی کردند و مذهب حقه امامیه و اهلس به این درجه مورد سخریه و استهزاء نمی شدند و این مجالس شریفه به این اندازه بی رونق و برکت نمی شد.»¹

به هر حال کتاب بسیار خوبی است در موضوع خودش، و من تعجب می کنم که چرا این کتاب آنطور که شایسته است معروف و رایج نشده است. در این کتاب دو شرط ذکر می کند: اخلاص و صدق و درباره هر دو خوب بحث می کند. مخصوصاً راجع به صدق و راستی و درباره انواع و اقسام دروغ خیلی خوب بسط می دهد و می رساند که این مرد چه اندازه به اخبار و احادیث احاطه داشته. من تاکنون در جایی ندیده ام درباره این موضوع به این تفصیل بحث شده باشد.

¹ - عین عبارت حاجی نوری است در مقدمه کتاب لؤلؤ و مرجان .

ایشان درباره اخلاص که بحث کرده‌اند موضوع اجرت و پول گرفتن را پیش کشیده اند، اخلاص یعنی اینکه عمل فقط برای خدا باشد و اغراض دیگر وارد نشود، حالا برای غیر خدا باشد چند جور است، یک جورش این است که برای پول باشد، جورهای دیگر هم هست، من جورهای دیگرش را ذکر می‌کنم و بنظر من امروز اهمیت اینها از اهمیت مسئله اجرت و پول خیلی بیشتر است و خطرش بسیار زیادتر است.

دلایلی شخصیتها

یکی از اینها اینکه کسی که روی کرسی خطابه، روی کرسی حسین بن علی علیه السلام قرار می‌گیرد، بجای اینکه هادی و مبلغ دین باشد دلال شخصیتها بوده باشد و منبر را وسیله دلالی برای شخصیتها قرار دهد! متأسفانه چنین چیزی در جامعه ما هست و همچو استفاده‌هایی از منبرها می‌شود. دلایلی شخصیتها که گفتم فرق نمی‌کند که آن شخصیتها چه شخصیتهایی باشند. شخصیتهای سیاسی باشند یا روحانی، یا شخصیت دیگر. دلال، صاحب مجلس و بانی مجلس باشد یا دلال، پیشنهاد باشد یا دلال بالاتر از پیشنهاد باشد.

تمام اینها بر خلاف شوون و حیثیات منبر است. البته هر کسی که کاری می‌کند می‌تواند یک توجیه و تأویلی هم برای کار خودش بترشد. اما بدانید یکی از چیزهاییکه کرسی خطابه

ما را ضعیف و کم ارزش و خراب کرده است همین دلایلی‌ها است، همین است که کرسی دلالتی شخصیتها شده و باید منبر از این آلودگی پاک شود.

مزاح‌گویی

یکی دیگر اینکه اگر بنا باشد به مصداق: **وَ تَوْقِيفِهِمْ عَلَىٰ مَا أَرَادَ مِنْ مَصْلَحَةٍ دِينِهِمْ وَ دُنْيَاهُمْ**. مصلحت‌گویی بشود باید بدانیم که مصلحت‌گویی غیر از مزاح‌گویی است! غیر از این است که چیزی بگوییم که مردم خوششان بیاید و ما را تحسین کنند و به به بگویند.

هیچ می‌دانید چرا مردم با پیغمبران زمان خودشان مخالف بوده‌اند؟ چرا هر پیغمبری که پیدا شده زیاد مخالف پیدا کرده‌است؟ چرا پیغمبرها در زمان خودشان از ما کمتر مرید داشته‌اند؟! این قضیه رمزی دارد، رمز این است که آنها با نقاط ضعف مردم مبارزه می‌کردند و ما از نقاط ضعف مردم بهره‌برداری می‌کنیم! آنها می‌خواستند آن معایب و آن نقاط ضعف را اصلاح کنند و از بین ببرند و ما معمولاً می‌خواهیم از همان معایب و همان نقاط ضعف بهره‌برداری کنیم، برای اینکه بانی مجلس را راضی کنیم، برای اینکه مستمعین را راضی کنیم، مطابق میلشان حرف می‌زنیم نه مطابق مصلحتشان! ما می‌فهمیم

فلان قصه دروغ است و به علاوه سبب گمراهی و ضلالت و غرور بی جای مردم می شود اما چون فکر می کنیم اگر بگوییم نظر مستمعین را جلب می کنیم می گوئیم. مثلا با اینکه می دانیم این حکایت افسانه است و افسانه سازها ساخته اند نقل می کنیم که فلان نصرانی گنهگار بود، چنین و چنان کرده بود، اتفاق افتاد که در اثر حادثه ای با زوار کربلا همراه شد و در بیرون دروازه، زوار پایین آمدند و رفتند به زیارت و نصرانی چون مسلمان نبود وارد شهر نشد. بیرون دروازه ماند و روی اثاثیه خوابید، قافله های زوار می آمدند و می رفتند و غبار قافله روی بدن این نصرانی می نشست.

نصرانی خواب می بیند که روز قیامت است و مردم دسته دسته از حضرت سیدالشهداء برات آزادی می گیرند، ملائکه می آیند و دسته دسته معرفی می کنند که اینها مثلا دسته سینه زنها، اینها زنجیرزنها هستند، اینها قهوه چی مجالس روضه خوانی بوده اند، اینها چه بوده اند و چه بوده اند و سیدالشهداء به اینها دسته دسته برات آزادی می دهد، تا تمام می شوند و دیگر اسم کسی پیش ملائک باقی نمی ماند. بعد حضرت می فرماید: یک نفر از قلم افتاده و شما او را معرفی نکردید! عرض می کنند خیر کسی باقی نمانده، ما ملائکه هستیم اشتباه نمی کنیم، دفترهای ما مضبوط است،

می‌فرماید: خیر اشتباه کرده‌اید، یکنفر نصرانی دم دروازه خوابیده و در وقتی که خواب بود قافله زوار عبور کرده‌اند و بر روی لباسهای او گرد و غبار زوار من نشسته و کسی که گرد و غبار زوار من روی لباسش یا بدنش بنشیند نباید به جهنم برود. آنگاه یک برات آزادی هم به نصرانی می‌دهند؟! و از این قبیل قصه‌ها. اینها همانطوری که عرض کردم بهره‌برداری از نقطه ضعف و از جهالت و عوامی مردم است، کمک کردن به گمراهی مردم و غرورهای بیجای مردم است. پیغمبران اینطور نمی‌کردند، سخت با نقاط ضعف مردم می‌جنگیدند، مصلحت مردم را رعایت می‌کردند نه میل و رضای آنها را، این بود که در زمان خودشان کمتر مرید پیدا می‌کردند.

خلاصه این قسمت این شد که مصلحت‌گویی مردم به حکم **و تَوْقِيفِهِمْ عَلَىٰ مَا أَرَادَ مِنْ مَصْلَحَةٍ دِينِهِمْ وَ دُنْيَاهُمْ**. دو چیز می‌خواهد: یکی علم و اطلاع و دیگری اخلاص. علم و اطلاع هم در دو قسمت باید باشد یکی علم و اطلاع کامل از خود دین، دیگر علم و اطلاع از اوضاع جهان و جریانهای اجتماعی. در باب اخلاص هم دو مطلب ذکر کردم که مورد احتیاج روز ما است: یکی اینکه منبر کرسی دلالتی برای شخصیتها قرار نگیرد، دیگر اینکه وسیله مبارزه با نقاط ضعف جامعه باشد نه وسیله بهره‌برداری از نقاط ضعف آنها.

خطیب باید مردم را در جریان وقایع بگذارد

قسمت سوم دستور امام رضا علیه السلام این بود: **وَ يُخَبِّرُهُمْ بِمَا وَرَدَ عَلَيْهِمْ مِنَ الْأَفَاقِ مِنَ الْأَحْوَالِ الَّتِي فِيهَا الْمَضَرَّةُ وَالْمَنْفَعَةُ.** یعنی آنها را آگاه کند به جریانهای خوب یا بدی که در آفاق دور دست برای عالم اسلام اتفاق می افتد. آفاق جمع افق است، مقصود نقطه دور دست است. جریانهایی در نقاط دور دست جامعه اسلامی واقع می شود و مردم بی خبرند و نمی دانند چه گذشته است، خطیب باید آنها را به مردم بگوید.

خلاصه ی کلام، اوضاع خارجی و داخلی دور دست را به مردم بگوید. آیا شما اطلاع دارید که در دنیا بر سر مسلمانان چه می آید؟ آیا از سیاست خارجی عالم اسلام یک کلمه باخبرید؟ همه ی اینها را باید خطیب به مردم بگوید.

مثلاً حادثه ی الجزائر پیش آمده، این حادثه را اولین بار خطبا باید به اطلاع مردم برسانند، نه اینکه خطبا سکوت کنند یا اگر هم بگویند بعد از این باشد که دنیا را پر کرده و روزنامه ها هر روز می نویسند. آنها باید نماینده ی مخصوص به الجزایر بفرستند و اخبار دست اول را بگیرند، لااقل آنها باید دست اول خبرها را از خبرگزاری ها بگیرند، جنایات ارتش سری فرانسه را بگویند.

ارتش سری مثل لشکر یزید است! چه فرق می کند؟ جنایات لشکر یزید را وقتی که می گویند، جنایات اینها را هم

باید بگویند. این‌ها در شقاوت از آنها کمتر نیستند، اینها هم بر هیچ چیزی ابقا نکردند، به زن و بچه ابقا نکردند، کتاب و کتابخانه آتش زدند، آبادی‌ها را ویران کردند، کشت‌ها را از بین بردند، نسل را از بین بردند، همان طوری که قرآن درباره ی بعضی‌ها فرمود: **وَإِذَا تَوَلَّى سَعَى فِي الْأَرْضِ لِيُفْسِدَ فِيهَا وَيُهْلِكَ الْحَرْثَ وَالنَّسْلَ**. داستان امام حسین که ما باید آن را زنده نگهداریم در حقیقت هوشیار باش و بیدار باشی است که آه دیدی چه بر سر اسلام آمد! ما باید در اثر تجدید یادبود این قضیه همیشه هوشیار باشیم که مبادا دیگر از این مصیبت‌ها بر اسلام وارد شود و ما بر عکس همچو استفاده‌ای نکرده‌ایم. مصیبت‌های بزرگتر از الجزایر بر اسلام وارد شده و احدی از ما آن نگفته است!؟

فاجعه‌ی اندلس

چند وقت پیش با یکی از علماء بزرگ که از مراجع تقلید هستند راجع به فاجعه‌ی اندلس صحبت می‌کردم به ایشان گفتم پانصد سال پیش همچو فاجعه‌ی بزرگی بر اسلام و مسلمین وارد شد (در حدود سنه‌ی نهصد، در سال هشتصد و نود و هشت خاتمه پیدا)، یکی از مراکز تمدن اسلامی از مسلمانان گرفته شد اینهمه آدم کشته شد و سوزانیده شد، مسیحی‌ها یک جا سه هزار نفر را سوختند و آتش زدند، از

یک‌کده دویست هزار نفری مسلمان که می‌خواستند مهاجرت کنند و خود مسیحی
ها به آنها اجازه‌ی مهاجرت داده بودند صد هزار نفرشان را در بین راه کشتند.
گوستاولوبون که خودش مسیحی است می‌گوید جنایاتی که در اسپانیا، مسیحیان
به مسلمانها کردند در تاریخ دنیا نظیر ندارد؛ جنایاتی به این عظمت رخ می‌دهد و از
آن طرف اگر شما تمام کتابهایی که از آن زمان تا امروز ایرانیها نوشته‌اند، چه عربی
و چه فارسی، در هر قسمتی که کتاب نوشته‌اند یک نفر اسم نبرده که همچو حادثه
ای بر عالم اسلام وارد شد! تا چه رسد به اینکه همدردی شده باشد و اظهار تأسفی
شده باشد! یک نفر نبود که مردم را در جریان این خبر بگذارد. ظاهراً اول کتابی که
در تاریخ اندلس در ایران نوشته شده همین کتاب تاریخ اندلس است که اخیراً آقای
آیتی تألیف کرده‌اند و دانشگاه چاپ کرده است.

برادران مسلمان در نقاط مختلف جهان!

باید در منابر اینگونه قضایا به اطلاع مردم رسانده شود. آیا الان شما می‌دانید که بر
سر برادران مسلمان شما در شهرهایی که سابقاً جزء ایران بود و امروز جزء
کشورهای کمونیستی است چه می‌گذرد؟ آیا می‌دانید در ترکستان شرقی بر
مسلمانان چه می‌گذرد؟ آیا می‌دانید وضع مسلمین در

کشمیر چگونه است؟ آیا از آوارگان فلسطین اطلاعی دارید؟ آیا می دانید که اسرائیل امروز چه خطر بزرگی برای عالم اسلام است؟
ما امروز دو خطر بزرگ داریم، دو خطر بزرگ متوجه عالم اسلام است. قضیه ی الجزایر با همه اهمیتی که دارد جنبه ی محلی دارد، اما این دو خطر که عرض می کنم عمومی است و از لحاظ سیاست خارجی عالم اسلام فوق العاده اهمیت دارد. آن دو خطر یکی کمونیزم است و یکی دیگر صهیونیزم یعنی خطر یهود! یکی کفر صریح است و دیگری نقاق. این دو در تمام کشورهای اسلامی بساط جاسوسی خود را پهن کرده اند. خدا می داند که در سال چند میلیون دلار برای این کار صرف می شود!

این دو تا شاهرگ را می زنند، مثل دو تیغه قیچی بکار افتاده اند که ریشه ی اسلام را ببرند. مسلمانان باید کاملاً هوشیار باشند و به این دو خطر توجه داشته باشند. شما می شنوید در کشورهای عربی روابط فلان دولت با فلان دولت چه شد؟ سوریه با مصر چطور؟ اردن با سوریه چطور؟ عربستان سعودی چطور؟ بدانید که در همه ی این قضایا انگشت اسرائیل در کار است.
این خطر را باید به مردم گفت، باید مردم را هوشیار و آگاه کرد، کی باید بگوید؟ آیا دولت باید بگوید؟ دولت که وظیفه ی

خود نمی‌داند، آیا احزاب سیاسی بگویند؟ آنها که همچو چیزها در مرامنامه‌ها و اساسنامه‌هایشان نیست. اینها را باید خطبا بگویند، آنهايي باید بگویند که سخنگوی اسلام بشمار می‌روند.

خطیب سخنگوی اسلام

هر دولتی و مقامی سخنگویی دارد؛ می‌گویند امروز سخنگوی دولت چین و چنان گفت، یا سخنگوی کاخ سفید این طور گفت. دین اسلام هم باید سخنگو داشته باشد، سخنگوی دین خطبا و اهل منبرند. امام رضا فرمود: **و يُخْبِرُهُمْ بِمَا وَرَدَ عَلَيْهِمْ مِنَ الْأَفَاقِ مِنَ الْأَحْوَالِ الَّتِي فِيهَا الْمَضْرَّةُ وَالْمَنْفَعَةُ**. آنچه در نقاط دور دست، آنچه در زیر پرده می‌گذرد به مردم بگویند. کلام امام رضا جدی است.

ما باید بدانیم ماتریالیسم چه فعالیت‌ها دارد، صهیونیسم چه فعالیت‌ها دارد، اطلاع و آگاهی از اینها و گفتن و بازگو کردن اینها واجب است. کرسی حسین بن علی علیه السلام اگر اینطور باشد می‌تواند حافظ اسلام باشد، فلسفه‌ی عزاداری حسین بن علی اینها است و الا چه فایده‌ای به حال حسین بن علی که برایش گریه کنیم؟ او چه احتیاجی دارد به گریه‌ی ما و شما.

حسین بن علی می‌خواهد نام او، مکتب او زنده باشد، در مکتب او با هر باطلی بجنگیم؛ با کمونیزم بجنگیم، با ظلم، با

بی‌عدالتی، با فساد، با فحشاء، با قمار، با مسکرات مبارزه کنیم.
أَشْهَدُ أَنَّكَ قَدْ أَقَمْتَ الصَّلَاةَ وَآتَيْتَ الزَّكَاةَ وَآمَرْتَ بِالمَعْرُوفِ وَنَهَيْتَ عَنِ المُنْكَرِ وَ
جَاهَدْتَ فِي اللَّهِ حَقَّ جِهَادِهِ بَازِهِم مَگر ذکر تو و نام تو و یاد تو ما را به حرکت در
آورد، يَا لَيْتَنَا كُنَّا مَعَكُمْ فَتَنَفَوْا مَعَكُمْ.
آرزوی شرکت در حادثه‌ای که هزار و سیصد و بیست سال گذشته معنی ندارد! اینها
برای اینست که ما همیشه به خودمان تلقین کنیم و حسین بن علی را بصورت یک
مکتب زنده حفظ کنیم، اگر شخص حسین بن علی مُرد مکتب او زنده است، در
مکتب حسین و در زیر لوای حسین مبارزه کنیم. در سایه‌ی حسین در راه حق قدم
برداریم.

عنصر تبلیغ در نهضت عاشورا

فاطمه امینی

مفهوم تبلیغ

«تبلیغ»، واژه‌ای عربی است که معادل انگلیسی آن «پروپاگاندا»¹ است. اما باید توجه داشت که مفهوم تبلیغ، در فرهنگ اسلامی، با مفهوم تبلیغ در فرهنگ امروز غرب، کاملاً متفاوت است. تبلیغ در عرف امروز غرب، دروغ پردازی به انگیزه فریب دهی و همراه سازی افکار عمومی است.

شهید مطهری (ره) تفاوت معنای تبلیغ از نظر قرآن و در عرف امروز را چنین بیان می‌کند: «بدبختانه این کلمه در عرف امروز، سرنوشت شومی یعنی منحوس پیدا کرده به طوری که امروز در عرف ما فارسی زبانها تبلیغ یعنی راست و دروغ جور کردن و در واقع فریبکاری و اغفال. برای به خورد مردم دادن یک کالا، مفهوم اغفال به خودش گرفته است و لذا گاهی که کسی درباره موضوعی صحبت می‌کند، وقتی می‌خواهد بگوید

¹ . Propaganda.

اینها اساسی ندارد، می‌گوید: آقا اینها همه تبلیغات است.¹
دهخدا می‌گوید: «رساندن عقاید دینی یا غیر اینها با وسایل ممکنه»²
در کتاب «التحقیق فی کلمات القرآن» پس از نقل آرای اهل لغت درباره مفهوم
تبلیغ و ابلاغ، می‌نویسد: «رأی تحقیقی درباره معنای ماده تبلیغ این است که:
تبلیغ همان ایصال و رساندن است، لکن نه هر ایصال و رساندن، بلکه حد اعلای آن
را ابلاغ گویند. در تمامی کاربردهای واژه ابلاغ، این خصوصیت لحاظ شده است».³
شهید مطهری درباره تفاوت دو واژه «ابلاغ» و «ایصال» می‌فرماید: «تبلیغ با وصل و
ایصال معنای نزدیک دارد. ما در زبان عربی، کلمه ایصال داریم، کلمه ابلاغ هم
داریم. در فارسی در معنای این هر دو، رسیدن و رساندن به کار برده می‌شود ولی
در عربی ایصال را به جای ابلاغ نمی‌شود به کاربرد. ایصال، معمولاً در مورد رساندن
چیزی به فکر و روح و قلب کسی به کار می‌رود و لذا محتوای ابلاغ نمی‌تواند یک
امر مادی و جسمانی باشد، حتماً یک امر معنوی و روحی است؛

¹ . مرتضی مطهری، حماسه حسینی، ج 1، ص 320 .

² . لغتنامه دهخدا، ماده ابلاغ.

³ . حسن مصطفوی، التحقیق فی کلمات القرآن الکریم، ماده «بلاغ».

یک فکر و یک احساس است»¹.

تبلیغ از واژه‌هایی است که در قرآن کریم کاربرد فراوان دارد، قرآن این واژه را در مواردی به کار می‌برد که هدف آن رسانیدن یک پیام مقدس می‌باشد.

«أُبَلِّغُكُمْ رِسَالَتِي رَبِّي وَأَنَا لَكُمْ نَاصِحٌ أَمِينٌ»²

بنابراین، این واژه در قرآن از قداست خاصی برخوردار است؛ از طرفی، اساسی‌ترین وظیفه انبیا در قرآن کریم، ابلاغ و رساندن پیام الهی ذکر شده است.

«مَا عَلَى الرَّسُولِ إِلَّا أَلْبَلِغُ»³

حضرت علی علیه السلام در نهج البلاغه می‌فرماید: «آنگاه که در عصر جاهلیت، بیشتر مردم، پیمان خدا را نادیده انگاشتند و حق پروردگار را نشناختند و در برابر او به خدایان دروغین روی آوردند و شیطان مردم را از معرفت خدا باز داشت و از پرستش او جدا کرد، خداوند، پیامبران خود را مبعوث فرمود و هر چند گاه، متناسب با خواسته‌های انسانها، رسولان خود را پیاپی اعزام کرد تا وفاداری به پیمان فطرت را از آنان باز جوید و نعمتهای فراموش شده را به یاد آورند»⁴.

1. مرتضی مطهری، همان، ج 1، ص 321.

2. سوره اعراف، آیه 68.

3. سوره مائده، آیه 99.

4. نهج البلاغه، ترجمه محمد دشتی، خ 1، قسمت 36، ص 38.

عناصر تبلیغ

تبلیغ، از چهار عنصر تشکیل شده است:

1. پیام.
2. پیام رسان.
3. ابزارهای پیام رسانی.
4. روش پیام رساندن به مردم.

هر یک از این عناصر باید دارای خصوصیتی باشد تا تبلیغ، موثر افتد و پیام، به نحو احسن به مردم برسد و مردم را جذب نماید.

در نهضت عاشورا - که نهضتی جاودان است - این عناصر نیز دارای خصوصیتی جاودانه می باشد، خصوصیتی که از منبع وحی سرچشمه می گیرد؛ چرا که عاشورا و قیام امام حسین علیه السلام متصل به وحی است. عاشورا حادثه‌ای نبود که منحصر به روز دهم محرم سال 61 قمری باشد، بلکه نهضتی است جاوید.

آری، صحرای کربلا به وسعت تاریخ است و قافله کربلایان در مسیر تاریخ در حرکت است تا زمانی که درگیری حق و باطل ادامه دارد و جمله: «انی سلم لمن سالمکم و حرب لمن حاربکم و ولی لمن والاکم و عدو لمن عاداکم»¹

¹. مفاتیح الجنان، زیارت عاشورا.

نشانه‌ای از تداوم این نبرد است و این تفسیری است بر شعار: «کلّ یوم عاشورا و کلّ ارض کربلا»، و این شعاری است که نشان دهنده تداوم عاشورا است تا در همه جا و همیشه تاریخ، هر آرزومندی آرزو کند که‌ای کاش! در کربلا همراه یاران امام شهید می‌شد.

در زیارتنامه می‌خوانیم: «یا لیتنی کنت معکم فافوز معکم»؛ یعنی هر جا که برای اقامه حق و عدل و علیه ظلم و فساد، قیام کنی آنجا عاشورا است و هر جا پیکر تو در راه اسلام نقش زمین شود، آنجا کربلاست و این یعنی اگر چه قبله در کعبه است، اما «فأینما تولّوا فثمّ وجه الله»¹.

امام خمینی رحمه‌الله می‌فرماید: «این کلمه کل یوم عاشورا و کل ارض کربلا یک کلمه بزرگی است. همه روز باید ملت ما این معنی را داشته باشد که امروز روز عاشورا است. و ما باید مقابل ظلم بایستیم. و همین جا هم کربلاست و باید نقش کربلا را ما پیاده کنیم. انحصار به یک زمین ندارد. انحصار به افراد نمی‌شود. قضیه کربلا منحصر به یک جمعیت هفتاد و چند نفری و یک سرزمین کربلا نبود. همه زمینها باید این نقش را ایفا کنند»².

در حماسه هشت سال دفاع مقدس ایران، اتصال به

¹. سوره بقره، آیه 115.

². صحیفه نور، ج 9، ص 202.

نهضت عاشورا منبع الهام، شور و حرکت آفرینی بود. امام این پیوند را چنین بیان فرمود: «امروز، روز عاشورای حسینی است، امروز، ایران کربلاست».¹

شرایط موفقیت یک پیام عبارت است از:

1. حق بودن.

2. منطقی بودن.

3. انگیزانندگی پیام.

4. هماهنگی با نیازهای زمان.

قرآن، پیامی جاودانه است که از سوی خدای متعال برای رستگاری بشر به پیامبر گرامی اسلام صلی الله علیه و آله نازل نموده است. قرآن یکی از صفات خود را که روی آن تأکید نموده است و آن را رمز جاودانگی خود دانسته، حق بودن پیام قرآن است: **ذَٰلِكَ بَانَ اللَّهُ نَزْلَ الْكِتَابِ بِالْحَقِّ**.²

و اسلام را برترین دین ها دانسته؛ چون دین حق است: **هُوَ الَّذِي أَرْسَلَ رَسُولَهُ بِالْهُدَىٰ وَ دِينَ الْحَقِّ**.³

در واقعه عاشورا - که هدف از آن عزت بخشیدن به اسلام و ارزشهای اسلامی است - حضرت ابا عبدالله علیه السلام از همان ابتدای حرکت از مدینه به سوی مکه، در سخنان خویش،

¹. همان، ج 20، ص 195.

². سوره بقره، آیه 176.

³. سوره توبه، آیه 33.

هدف از حرکت خود را احیای دین، اجرای حدود الهی، احیای سنت جدش رسول گرامی اسلام صلی الله علیه و آله مبارزه با بدعتها، فساد و احیای امر به معروف و نهی از منکر اعلام نمودند. عاشورای حسینی یک نهضت احیاگرانه نسبت به دین و ارزشهای دینی بود که در سایه بذل جان و نثار خون، عزت دین الهی به جامعه مسلمین بازگشت.

امام حسین علیه السلام در مدینه در وصیتی که به برادرش محمد حنفیه نوشت، هدف اصلی از قیام خویش را چنین بیان نمودند: «أبی لم اخرج أشرا و لا بطرا و لا ظلما و إنما خرجت لطلب الإصلاح فی امة جدی اريد أن آمر بالمعروف و أنهي عن المنکر و اسیر بسیره جدی و ابي علی بن ابي طالب»¹

و نیز در نامه‌هایی خطاب به مردم بصره نوشتند: «و أنا أدعوكم الی کتاب الله و سنة نبیه صلی الله علیه و آله فانّ السنّة قد امیتت و انّ البدعة قد احييت و إن تسمعوا قولی و تطيعوا امری أهدکم سبیل الرشاد».

امام علیه السلام در سخنانش حرکت خویش را حرکتی خدا جویانه و اصلاح طلبانه خواند، نه شورشی و تفرقه‌انگیز تا بهانه‌ای برای کشتن او از سوی بنی امیه حساب شود. پیام عاشورا جاودانه است و هر پیامی برای اینکه

¹. بحار الانوار، ج 44، ص 33.

جاودانگی لازم را داشته باشد، باید متناسب با عقل و فطرت پاک بشری باشد. اسلام شناس بزرگ، استاد مطهری رحمه الله می گوید:

«یک پیام باید در درجه اول، منطقی باشد، یعنی با عقل و فکر بشر سازگار باشد به گونه‌ای باشد که جاذبه عقل انسان، آن را به سوی خودش بکشد. یک پیام اگر ضد منطق و عقل باشد ولو مثلاً احساسی باشد برای مدت کمی ممکن است دوام پیدا کند، ولی برای همیشه قابل دوام نیست. این است که قرآن دائماً سخن از تعقل می زند»¹.

از خصوصیات دیگر پیام انگیزانندگی آن است که متناسب با احساسات و عواطف مردم باشد. هماهنگی با نیازهای زندگی آنان باشد. استاد مطهری می گوید:

«همچنین برای اینکه محتوای یک پیام، غنی و نیرومند باشد، باید با احساسات بشر انطباق داشته باشد. انسان کانونی دارد غیر از کانون عقلی و فکری به نام کانون احساسات که آن را نمی توان نادیده گرفت»².

شهید مطهری (ره) یکی از علل پیشرفت اسلام را در جهان چنین بیان می کند: «کمونیسم و مسیحیت هر چه فعالیت

¹. مطهری، مرتضی، حماسه حسینی، ج 1، ص 325.

². همان.

می‌کند پیشروی قابل توجهی ندارد، در حالی که دستگاه‌های تبلیغاتی آنان قوی و وسیع و دستگاه تبلیغاتی، اسلام ضعیف است. علتش این است که محتواها فرق می‌کند».

اینک به بعضی از اوصافی که در قرآن کریم برای مبلغان ذکر شده است، اشاره می‌گردد:

الف - اعتقاد مبلغ

«أَمَّنَ الرَّسُولَ بِمَا أُنزِلَ إِلَيْهِ مِنْ رَبِّهِ»¹

در این آیه شریفه ایمان داشتن حضرت محمد صلی الله علیه و آله به قرآن، بیانگر این اصل است که هر پیام رسان دینی، نخست باید خود به گفته‌ها و محتوای رسالت خویش، مؤمن باشد. نافذترین گفتار آن است که از روی ایمان، ابلاغ شود؛ چرا که گفته‌اند: سخن کز دل بر آید لاجرم بر دل نشیند. استاد مطهری بی‌اعتقادی مبلغان را بزرگترین درد می‌داند:

«دردی از این بالاتر نیست که آدم خودش به چیزی اعتقاد نداشته باشد، بعد بخواهد آن اعتقاد را در دل مردم وارد کند».²

آیت الله طالقانی، راز تأثیر پیامها و سخنان امام رحمه الله در دل میلیونها انسان را ثمره اعتقاد کامل او می‌داند: «از عجایب امام

¹. سوره بقره، آیه 285.

². مرتضی مطهری، حماسه حسینی، ج1، ص 325.

امت این است که به تک تک جملاتی که بر زبان می‌آورد، اعتقاد کامل داشت. به همین دلیل در دلها می‌نشست»¹.

اعتقاد به اصول دین و همچنین احیای فروع دین، تمام شؤون و زوایای زندگی امام حسین علیه السلام را در بر می‌گیرد. جهادی که با هجرت در راه خدا و برای احیای سنت پیامبر و امر به معروف و نهی از منکر آغاز گردید؛ چنانکه در زیارت می‌خوانیم:

«اشهد انک قد اقمت الصلاة و اتیت الزکوة و امرت بالمعروف و نهیت عن المنکر و اطعت الله و رسوله حتی اتیک الیقین».

امام حسین از شهادت خویش پیشاپیش با خبر بود. پیامبر مکرر آن را بیان فرموده بود. این علم و اطلاع قبلی، نه تنها اراده امام را سست نکرد، بلکه روحیه شهادت طلبی او را افزون ساخت. در تاریخ می‌خوانیم که در موارد متعددی که اصحاب و اقوام نزدیک حضرت از روی دلسوزی و خیرخواهی، امام را از رفتن به عراق بر حذر می‌داشتند و بی‌وفایی مردم کوفه نسبت به پدر بزرگوار و برادر گرامی‌شان را یادآور می‌شدند، اما باور و یقین به خدایی بودن این راه، سبب شد در برابر عوامل تردید آفرین و یأس آور، بایستد و مشیت الهی را بر هر چیزی مقدم بدارد.

¹. اصول و مبادی سخنوری، ص 327.

هنگامی که تصمیم امام بر حرکت به سوی کوفه منتشر شد، گروهی در صدد برآمدند تا حضرتش را از این سفر باز دارند. یکی از این افراد، ابن عباس پسر عموی ایشان بود. امام در پاسخ به ابن عباس فرمودند: «انا لله و انا اليه راجعون».

استرجاع گفتن «انا لله و انا اليه راجعون»، در منطق امام حسین یادآور فلسفه حیات و سرنوشت «از اویی» و «به سوی اویی» است که بارها امام آن را در طول مسیر، بر زبان جاری می فرمودند.

همچنین پیوند حرکت عاشورا به احیای سنت پیامبر و مبارزه با بدعت هایی که در دین به وجود آورده شده بود، تأکیدی بر مساله نبوت است.

فلسفه سیاسی اسلام، برای اداره جامعه در قالب امامت، تجلی می کنند. امامت، مسند خلیفه اللهی انسان کامل است نه اریکه قدرت طلبان زورگو.

امام پس از دریافت نامه های گروههایی از کوفیان که او را به کوفه دعوت می کردند، تا در سایه امامت او علیه یزید قیام کنند، در نامه ای خطاب به آنان چنین نوشت:

«به جانم سوگند! امام جز آنکه به کتاب خدا حکومت و داوری کند و قیام به قسط و عدل نماید و به دین حق، گردن

نهد و خود را وقف راه خدا کرده باشد، نیست»¹.

امام با این بیانات، خصوصیات امام راستین را بیان می‌فرماید، از طرفی انطباق این ویژگیها بر شخص خاص را در موقعیتهای مختلف، با بیان جایگاه اهل بیت پیامبر و بر شمردن فضایل شخصی خویش و ملاکهای امامت، ذهنیت جامعه مسلمین را به سوی امام صالح، سوق می‌دهد. برای اختصار به یک نمونه اشاره می‌کنیم:

امام حسین علیه السلام در مسیر کوفه پس از برخورد با سپاه حر در خطبه‌ای فرمودند: «ما دودمان پیامبریم و به عهده‌داری این امر (خلافت) و ولایت بر شما، از دیگران که به ناحق و در میان شما به ستم و تجاوز حکومت می‌کنند، سزاوارتریم».

یادآوری مبادی اعتقادی در نهضت عاشورا از زبان امام حسین علیه السلام و یاران او بیانگر زیر سؤال بردن دشمن بود. از طرفی، این یادکرد اصول اعتقادی، دفع شبهه آفرینی‌های بعدی امویان بر ضد ائمه علیهم السلام بود. سیدالشهدا علیه السلام در وصیتنامه‌ای که به برادرش محمد حنفیه هنگام خروج از مدینه نگاشته است، علاوه بر اینکه مظلومیت امام را در آن

¹. موسوعة کلمات الحسین، ص 321.

روز نشان می‌دهد، مروری بر مفاهیم اعتقادی از سوی امام است که به صورت مکتوب باقی مانده است.

ب - بصیرت علمی

یکی از اساسی‌ترین شرط برای پیام آوران مذهبی، از نظر قرآن کریم، توانایی علمی و آگاهی مبلغان است. خداوند به پیامبر می‌فرماید تا به مردم بگوید او در مسیری که دیگران را به آن دعوت می‌کند، آگاهی کامل دارد:

قل هذه سبيلي ادعوا الي الله على بصيرة¹

استاد شهید مطهری در این باره می‌گوید: «اولین شرط برای یک نفر مبلغ، شناسایی خود مکتب است، ماهیت پیام است؛ یعنی کسی که می‌خواهد پیامی را به جامعه برساند، باید خودش با ماهیت آن پیام آشنا باشد. باید فهمیده باشد که هدف این مکتب چیست؟... آخر مگر می‌تواند پیامی را به مردم برساند، بدون اینکه خودش آن پیام را شناخته و درک کرده باشد»².

حضرت علی علیه السلام از رزمندگان راستین چنین یاد می‌کند: «حملوا بصائرهم علی اسفياهم».

یعنی اگر در میدان جهاد شمشیر می‌زنند، از روی بصیرت است.

¹. سوره یوسف، آیه 108 .

². حماسه حسینی، ج 1، ص 375.

حماسه آفرینان عاشورا بی هدف و کورکورانه به میدان جهاد نیامده بود. آنان اهل بصیرت بودند، هم نسبت به درستی و حقانیت راه و هم به اینکه وظیفه شان جهاد در راه خداست و هم به اینکه دشمن را شناخته بودند. حتی امام علیه السلام در شب عاشورا در جمع آنان فرمودند:

«اینان مرا و همه کسانی را که پیش روی من جهاد می کنند خواهند کشت بیم آن دارم که شما از اینها خبر نداشته باشید، یا بدانید ولی از رفتن، شرم کنید. نیرنگ نزد ما خاندان حرام است. هر کس دوست ندارد با ما خاندان باشد، باز گردد».

ج - اخلاص

قرآن کریم در آیات مختلفی، گفتار پیامبران در مقام دعوت و تبلیغ قوم شان را بازگو کرده است؛ مثلاً در آیاتی از سوره شعرا¹ از زبان حضرت نوح، هود، صالح، لوط و شعیب علیهم السلام که گفته اند:

«وما اسئلكم عليه من أجر ان اجری الآ علی رب العالمین».

«من در برابر انجام رسالتم مزدی از شما نمی خواهم».

مسأله اخلاص، مسأله کوچکی نیست. به همین دلیل، قرآن از زبان همه انبیا این سخن را می گوید: «ما اسئلكم عليه من اجر».

¹. آیات 145، 164، 109، 127، 180.

دسته‌ای دیگر از آیات قرآن کریم، پیامبران الهی را به عنوان «ناصح» یاد کرده است. آیات 62، 68، 79 و 93 از سوره اعراف از زبان پیامبران بزرگ الهی بیان می‌کند که خود را به عنوان «ناصح» به قوم خویش معرفی می‌کردند. استاد مطهری در تعبیر این آیات می‌گوید: «مسأله دوم که قرآن مجید در مسأله تبلیغ روی آن تکیه می‌کند، چیزی است که از آن به «نصح» تعبیر می‌نماید. ما معمولاً نصح را به خیر خواهی ترجمه می‌کنیم، البته این معنا درست است ولی ظاهراً خیر خواهی، عین معنای نصح نیست، لازمه معنای نصح است. نصح در مقابل غش است. ناصح واقعی آن کسی است که خلوص کامل داشته باشد. توبه نصوص یعنی توبه خالص. مبلغ باید ناصح و خالص و مخلص باشد»¹. آنچه مهمترین عامل ماندگاری نهضت عاشورا در طول قرون است، جوهره اخلاص در نهضت عاشورا است. نه تنها این نهضت، کهنه نگشته است بلکه روز به روز بر جلوه و جاذبه آن افزوده می‌گردد. حرکت عاشورا از ابتدا تا انتها خالصانه بود، در این حرکت خالصانه، ناخالصان، عده‌ای در مسیر و عده‌ای در کربلا تصفیه شدند تا حاضران در عاشورا همه یکدست و خالص باشند.

¹. حماسه حسینی، ج 1، ص 352.

از همان ابتدا امام حسین علیه السلام در وصیتنامه‌ای که به برادرش محمد حنفیه نوشت تا انگیزه‌های غیر خالصانه و دنیا طلبانه را از حرکت انقلابی خویش نفی کند. خالصان، خلوص خویش را در شب عاشورا و روز نبرد نشان دادند و گاهی آن را در رجزها و سخنان خویش بیان می‌کردند. در کربلا خون بود، شمشیر و شهادت، نه پول و امتیازات اجتماعی.

اخلاص و خدایی بودن نیت و انگیزه، عامل نیرومندی است در مقابله با هوای نفس، انگیزه‌های مادی و جاه طلبانه. آنکه برای خدا قیام کند، نه کمی نفرت او را مأیوس می‌کند و نه ترس از شکست ظاهری، بلکه همه همتش عمل به تکلیف است؛ چنانکه خداوند در قرآن می‌فرماید:

«قُلْ إِنَّمَا أَعِظُكُمْ بِوَاحِدَةٍ أَنْ تَقُومُوا لِلَّهِ مِثْلِي وَفَرْدِي»¹.

آنچه برای خدا باشد ماندگار و پایدار می‌شود، قیام عاشورا چون خدایی بود، ابدی و بی شکست شد. به تعبیر امام خمینی رحمه الله: «شکست نبود، کشته شدن سیدالشهداء، چون قیام لله بود. قیام لله شکست ندارد».²

«آگاه بودند که ما آمدیم وظیفه خدایی بکنیم، آمدیم اسلام را حفظ کنیم».³

¹. سوره سبأ، آیه 46.

². صحیفه نور، ج 7، ص 37.

³. همان، ج 15، ص 55.

د - صبر

یکی از ویژگیهای مهم مبلغ از نظر قرآن کریم، صبر و استقامت است. انبیا و پیامبران در طول تاریخ، اسوه صبر بودند. قرآن مجید، خطاب به پیامبر گرامی اسلام می‌فرماید:

فَاصْبِرْ كَمَا صَبَرَ أُولُو الْعِزْمِ مِنَ الرُّسُلِ وَلَا تَسْتَعْجِلْ لَهُمْ¹

در آیه 24 از سوره سجد، رابطه صبر و یقین بیان شده است. بردباری، زاییده یقین به پروردگار جهان است.

وَجَعَلْنَا مِنْهُمْ أُمَّةً يَهْدُونَ بِأَمْرِنَا لَمَّا صَبَرُوا وَ كَانُوا بِآيَاتِنَا يُوْقِنُونَ.

در واقعه عاشورا عاشوراییان، قله‌های صبر و یقین را فتح کردند، آنچه حماسه کربلا را به اوج ماندگاری و تأثیر گذاری رساند، روحیه مقاومت امام حسین و یاران با وفایش و همچنین صبر و مقاومت اهل بیت علیهم‌السلام و اسرای کربلا بود.

امام حسین علیه‌السلام هنگام خروج از مکه در خطبه‌ای فرمودند: **«نصبر علی بلائه و یوقینا اجور الصابرين»²**

امام علیه‌السلام از همان آغاز، یارانی را به همراهی طلبید که طاقت و تحمل صحنه کارزار، همراه با زخم و ضربه و مرگ و تشنگی را داشته باشد. امام شرط همراهی را «صبر» دانست و

¹. سوره احقاف، آیه 35.

². بحار الانوار، ج 44، ص 367.

در یکی از منزلگاهها خطاب به یاران فرمودند:

«ایها الناس فمن كان منكم يصبر على حد السيف و طعن الاسنة فليقم معنا و الآ
فليصرف عتاً»¹.

حادثه کربلا و قهرمانان عاشورا الهام دهندگان صبوری و آموزگاران مقاومت بودند. انقلاب اسلامی ایران که محصول پایداری مردم و خون پاک شهدا می باشد؛ خانواده های شهدا نیز از حضرت زینب علیها السلام صبوری آموختند. امام خمینی رحمه الله صبر مردم ایران را چنین بیان می کند:

«مبارک باد بر خانواده های عزیز شهدا، مفقودین، اسراء و جانبازان و بر ملت ایران که با استقامت و پایداری و پایمردی خویش به بنیانی مرصوص مبدل گشته اند، که نه تهدید ابر قدرتها آنان را به هراس می افکند و نه از محاصره ها و کمبودها به فغان می آید...زندگی با عزت را در خیمه مقاومت و صبر، بر حضور در کاخهای ذلت و نوکری ابرقدرتها و سازش و صلح تحمیلی، ترجیح می دهند»².

ه - صفای باطن

تزکیه درون، مقدمه ثمردهی تبلیغ مبلغان دینی است. جلای باطن و تزکیه نفس برای مبلغان دینی، شرط لازم

¹. ینابیع المودة، ص 406.

². صحیفه نور، ج 2، ص 59.

است؛ زیرا تنها پیامی که از دهن پاک و پیراسته تراود، بر جانهای پاک، جای می گیرد. قرآن کریم، پیامبران الهی را به خاطر اخلاق پسندیده‌ای؛ چون، راستی، اخلاص، وفای به عهد و...ستوده است.¹

علامه طباطبایی در تفسیر عبارت «الموعظة الحسنه»،² می فرماید: «حُسن موعظه به اعتبار حسن آثار موعظه گر است. واعظ باید آراسته به محتوای وعظ خود باشد. حسن خلق واعظ، راه یافتن وعظ به اندرون دل انسانها را قوت می بخشد. واعظ باید از چنان حسن خلقی برخوردار باشد که راه نفوذ کلامش در اندرون دلها را بگشاید، قلبها را نازک کند، پوستها را به لرزه در آورد، ظرف دلها را مهبیای پذیرش و چشمها را لبریز اشک کند».³

حادثه کربلا و سخنان امام حسین و روحیات و خلق و خویی که از حماسه سازان عاشورا به ثبت رسیده است، منبع ارزشمندی جهت الگوگیری در زمینه آموزش اخلاق و خودسازی است. خصوصیتی چون: ایثار، آزادگی، وفاء، عزت، شجاعت، وارستگی از تعلقات، توکل، خداجویی، همدردی، نمونه‌هایی از پیامهای اخلاقی عاشورا است.

¹. سوره مریم، آیات 42، 51، 54، 56.

². سوره نحل، آیه 125.

³. تفسیر المیزان، ج 12، ص 372.

و - دلسوز بودن نسبت به مردم

خداوند در این آیه، پیامبر را به چند صفت ستایش می‌کند:

لَقَدْ جَاءَكُمْ رَسُولٌ مِّنْ أَنْفُسِكُمْ عَزِيزٌ عَلَيْهِ مَا عَنِتُّمْ حَرِيصٌ عَلَيْكُمْ بِالْمُؤْمِنِينَ رَءُوفٌ رَّحِيمٌ¹

1. ناراحت شدن از گرفتاری مردم.

2. تمایل شدید به هدایت مردم.

3. دلسوزی نسبت به مومنان.

4. رحمت به مؤمنان.

در واقعه عاشورا تمام صفاتی که به نحوی به دلسوزی نسبت به مردم اشاره دارد، به بالاترین وجه بروز می‌کند؛ صفاتی چون: ایثار، مواسات، تکریم انسان و... ایثار، مقدم داشتن دیگری بر خود است. و والاترین درجه ایثار، ایثار جان است. قرآن از مؤمنانی یاد می‌کند که علی‌رغم نیازمندی، دیگران را بر خویش مقدم می‌دارند:

«و یوثرون علی انفسهم و لو کان بهم خصاصة»².

در صحنه عاشورا، نخستین ایثارگر، سید الشهداء علیه السلام است. اصحاب آن حضرت نیز هر کدام ایثارگرانه، جان خویش را در راه اسلام، فدای امام خویش کردند. در صحنه عاشورا جلوه‌های متعددی از ایثار به چشم می‌خورد. برای اختصار به

¹ .سوره توبه، آیه 128.

² .سوره حشر، آیه 9 .

یک نمونه از این جلوه‌ها اشاره می‌کنیم:

حضرت ابوالفضل العباس علیه السلام علاوه بر آنکه امان نامه ابن زیاد را که شمر آورده بود، رد کرد؛ در شب عاشورا نیز خطاب به حضرت اباعبدالله علیه السلام اظهار کرد: هرگز از تو دست نخواهم کشید، خدا نیاورد زندگی پس از تو را و نیز هنگامی که روز عاشورا با لب تشنه به کنار رود فرات رسید تا برای امام و کودکان تشنه آب آورد، پس از پر کردن مشک، خواست آب بنوشد، اما با یاد آوردن تشنگی امام و کودکان تشنه، گام از فرات بیرون نهاد و با لب تشنه شهید شد.

ح - شجاعت و خدا ترسی

«الذین یبْلغون رسالات اللّٰه و یخشونه و لایخشون احد الا اللّٰه و کفی باللّٰه حسیبا»¹

در این آیه شریفه، دو ویژگی بارز برای مبلغان دینی بیان شده است:

1. ترس از خدا

2. نترسیدن از غیر خدا.

راغب اصفهانی در مفردات می‌گوید: «خشیت، ترس آمیخته با تعظیم است و بیشتر در مواردی به کار می‌رود که

¹ .سوره احزاب، آیه 39.

ترسنده، آگاهی به چیزی که از او می‌ترسد، داشته باشد»¹.

شجاعت یعنی نترسیدن از غیر خدا و ترس از خدا، عین شجاعت است، چون در یک زمان، دو ترس چیره بر وجود انسان متصور نیست. انسانی که سراپا خوف خداست، بی‌گمان هراس از غیر خدا در او معنا ندارد! و به این دلیل است که ذکر توأم این دو ویژگی؛ یعنی خشیت از خدا و خشیت نداشتن از غیر خدا برای مبلغان الهی، ذکر شده است.

یکی از مظاهر آشکار شجاعت، نترسیدن از مرگ است. همین عامل، امام حسین علیه السلام و یارانش را به نبرد عاشورا کشاند تا حماسه ماندگار بیافرینند. شجاعت امام حسین علیه السلام و یاران وفادارش در صحنه‌های مختلف عاشورا، خود کتابی بزرگ است. این شجاعت، ریشه در اعتقادات شان داشت. آنان که به عشق شهادت می‌جنگیدند، از مرگ ترسی نداشتند، از این رو بود که لشکریان دشمن از برابرشان می‌گریختند و هیچیک یارای جنگ تن به تن با شجاعان عاشورا را نداشتند، از این رو، به یک فرد حمله عمومی می‌کردند.

عاشورا، الهام بخش مقاومت و آموزگار شجاعت است و عنصر شجاعت در متن عاشورا در گفتار و رفتار شهدا و اسرای کربلا موج می‌زند. شجاعت، در مقابل مستبدان و مستکبران

¹ . راغب اصفهانی، مفردات، ماده خشیت.

عالم و محرم همواره روحیه شهادت و ظلم ستیزی به مسلمانان می دهد. امام حسین مرگ با عزت را بهتر از زندگی با ذلت می داند. در سخنانی هنگام برخورد با سپاه حر آمده است:

«من از مرگ باکی ندارم، مرگ راحت ترین راه برای رسیدن به عزت است. مرگ در راه عزت، زندگی جاودانه است و زندگانی ذلت بار مرگ بی حیات است.»
امام خمینی رحمه الله می فرماید: «ماه محرم، ماه حماسه و شجاعت و فداکاری آغاز شد، ماهی که خون بر شمشیر پیروز شد، ماهی که قداست حق، باطل را تا ابد منهدم و داغ باطله بر جبهه ستمکاران و حکومت‌های شیطان‌ی زد، ماهی که به نسلها در طول تاریخ، راه پیروزی بر سر نیزه را آموخت»¹.

ط - معرفی الگو

«لقد كان لكم في رسول الله أسوة حسنة»²

تاثیرگذاری یک حادثه یا الگوی رفتاری بر اندیشه‌ها و عملهای مردم، بیش از گفتار است. از این رو در قرآن کریم از پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله به عنوان اسوه و الگو یاد می کند تا مردم در ایمان و عمل از آنان سرمشق بگیرند. در تاریخ اسلام

¹. صحیفه نور، ج 3، ص 225.

². سوره احزاب، آیه 21.

نمونه‌های زیادی از اشخاص وجود دارد که می‌تواند برای مسلمانان الگو باشد. اما واقعه عاشورا و شهدای کربلا در تاریخ اسلام از جایگاه ویژه‌ای برخوردار است و برای همیشه تاریخ، الگوی انسانهای حق طلب خواهد بود؛ چنانکه امام حسین علیه السلام خودش نیز حرکت و مبارزه انقلابی خویش را علیه یزیدیان برای مردم دیگر سرمشق می‌داند و می‌فرماید: «فلکم فیّ اسوة»¹، همچنانکه خود امام نیز از راه انبیا الگو گرفته است. امام هنگام خروج از مدینه این آیه را تلاوت فرمودند: **فخرج منها خائفا يترقب قال ربّ نجّنی من الظالمین**². که گواه است بر الگوگیری امام حسین علیه السلام از حضرت موسی علیه السلام.

امام علیه السلام قبل از خروج از مدینه در وصیتنامه‌ای به برادرش محمد حنفیه، انگیزه خروج و قیامش را عمل به سیره جد و پدرش حضرت علی علیه السلام معرفی می‌کند: «و اسیر بسیره جدی و ابی علی بن ابی طالب»³ این بیان آشکار است که حرکت حضرت مبنایی جز پیروی از رهبر بزرگ اسلام و عمل به دستور شرعی، چیز دیگری نبوده است و چنین شد که عاشورا به صورت یک الگو و یک سمبل در طول تاریخ به ثبت رسید؛ چنانکه در تاریخ، قیامها و نهضت‌های آزادی بخش زیادی وجود

¹. موسوعة کلمات الامام الحسین.

². سوره قصص، آیه 21.

³. بحار الانوار، ج 44، ص 329.

دارد که با الهام از حرکت عاشورا شکل گرفته است. مهمترین و آشکارترین نمونه آن، انقلاب اسلامی ایران و همچنین هشت سال دفاع مقدس علیه رژیم بعث عراق بود؛ چنانکه امام خمینی رحمه الله در این باره فرمودند: «حضرت سید الشهداء از کار خودش به ما تعلیم کرد که در میدان، وضع باید چه جور باشد و در خارج میدان، وضع چه جور باشد و باید آنهایی که اهل مبارزه مسلحانه هستند، چه جور مبارزه کنند، و باید آنهایی که در پشت جبهه هستند، چطور تبلیغ کنند. کیفیت مبارزه را، کیفیت اینکه مبارزین یک جمعیت کم با جمعیت زیاد باید چطور باشد، کیفیت اینکه قیام در مقابل یک حکومت قلدری که همه جا را در دست دارد با یک عده معدود باید چطور باشد، اینها چیزهایی است که حضرت سید الشهداء به ملت‌ها آموخته است»¹.

ما نیز هنگام زیارت از خدا می‌خواهیم که حیات و ممات ما را چون زندگی و مرگ محمد و آل محمد قرار دهد: «اللهم اجعل محیای محیا محمد و آل محمد و مماتی ممات محمد و آل محمد»².

مهاتما گاندی رهبر مبارزات استقلال طلبانه هند می‌گوید: «من زندگی امام حسین علیه السلام آن شهید بزرگ اسلام را به دقت خوانده‌ام و توجه کافی به صفحات کربلا نموده‌ام و بر من

¹. صحیفه نور، ج 7، ص 60.

². مفاتیح الجنان، زیارت عاشورا.

روشن شده است که اگر هندوستان بخواهد یک کشور پیروز گردد، بایستی از سرمشق امام حسین علیه السلام پیروی کند»¹.

ابزار پیام رسانی

یک پیام اگر بخواهد به مردم برسد، احتیاج به ابزار دارد. استاد شهید مطهری در رابطه با شرایط ابزار پیام رسانی می گوید:

«اولین شرط رساندن یک پیام الهی این است که از هر گونه وسیله ای نمی توان استفاده کرد؛ یعنی برای اینکه یک پیام الهی، رسانده شود و برای اینکه هدف مقدس است، نباید انسان این جور خیال کند که از هر وسیله که شد برای رسیدن به این هدف باید استفاده کنیم؛ می خواهد این وسیله مشروع باشد و یا نامشروع. اینکه می گویند: «الغایات تبرر المبادی؛ یعنی نتیجه ها مقدمات را تجویز می کنند» این صحیح نیست.²

از ابزارهای پیام رسانی، «بیان و قلم» به عنوان مهمترین ابزار در قرآن آورده شده است: «بِنِ وَالْقَلَمِ وَ مَا یَسْطُرُونَ»³. «الرَّحْمَنُ * عَلَّمَ الْقُرْآنَ * خَلَقَ الْإِنْسَانَ * عَلَّمَهُ الْبِیَانَ»⁴.

¹. فرهنگ عاشورا، ص 279.

². حماسه حسینی، ج 1، ص 334.

³. سوره قلم، آیه 1.

⁴. سوره الرحمن، آیات 1، 2، 3، 4.

چنانکه مشاهده شد، خداوند در سوره «الرحمن»، آموزش بیان را برای انسان پس از آموزش قرآن و آفرینش انسان، از مظاهر رحمت خود در حق انسان ذکر می‌کند. همچنین، یک سوره از قرآن را به نام «قلم» نامید و به قلم و آنچه می‌نویسد، قسم یاد کرده است.

علامه محمد جواد مغنیه، در این رابطه می‌گوید: «مراد از بیان، هر چیزی است که مقصود آدمی را برساند، از لفظ، خط، نقاشی، اشاره و هر وسیله دیگر و مراد از قلم، نیز قلم مخصوص نیست و در قلم، کنایه از ابزار نوشتن است چه آن ابزاری که تاکنون شناخته شده است و چه آن ابزار که در آینده دور یا نزدیک در دسترس بشر قرار خواهد گرفت»¹.

با پیشرفت تمدن بشری، وسایل تبلیغاتی نیز همپای تکنولوژیهای دیگر در حال پیشروی است. روزنامه، انواع نشریات، رادیو، تلویزیون، ماهواره، اینترنت و... از وسایل مدرنی است که دنیای استکبار از آنها برای تبلیغات بر ضد اسلام استفاده می‌کند. بر ملت مسلمان لازم است که از وسایل پیشرفته که جوابگوی دنیای امروز باشد، استفاده نماید؛ چنانکه قرآن می‌فرماید: «واعتدوا لهم ما استطعتم من قوة»².

¹. مغنیه، محمدجواد، التفسیر الکاشف، ص 386.

². سوره انفال، آیه 60.

ببین، مهمترین وسیله تبلیغی اسلام

شهید مطهری می گوید: «یکی از چیزهایی که قرآن مجید راجع به سبک و روش تبلیغ روی آن تکیه کرده است، کلمه «البلاغ المبین» است؛ یعنی ابلاغ و تبلیغ واضح، روشن و آشکارا. مقصود از این واژه روشن و آشکارا چیست؟ مقصود مطلوب بودن، سادگی، بی پیچیدگی پیام است، به طوری که طرف در کمال سهولت و سادگی آن را فهم و درک نماید...البته احتمالات دیگری هم هست. یکی از این احتمالات در معنی کلمه «مبین»، بی پرده سخن گفتن است، یعنی پیامبران نه فقط مغلق و پیچیده سخن نمی گفتند، اگر احساس می کردند مطلبی را باید گفت، در نهایت صراحت و روشنی به مردم می گفتند: «تعبدون ما تحتون؛ آیا تراشیده های خودتان را دارید عبادت می کنید؟»¹

استاد مطهری می گویند: «حال برای اینکه بدانید از همان وسایلی که در آن زمان بوده است چه استفاده هایی شده است و همان وسایل چه نقش فوق العاده موثری در رساندن پیام اسلام داشته اند...قرآن دارای دو خصوصیت است: یکی خصوصیت محتوای مطالب که از آن تعبیر به حقانیت می کند و دیگری زیبایی قرآن، نیمی از موفقیت خودش را از این راه

¹. حماسه حسینی، ج 1، ص 352.

دارد که از مقوله زیبایی و هنر است قرآن، فصاحتی دارد فوق حد بشر... اصلاً راجع به تأثیر آیات قرآن در خود قرآن، چقدر بحث شده است»¹.

«الله انزل احسن الحديث»

«موفقیت امیرالمؤمنین میان مردم، مرهون فصاحت اوست... مردی است به نام همام، از امیرالمؤمنین علیه السلام درخواست می کند که سیمای پرهیزگاران را برای من توضیح بده، رسم کن. اول حضرت امتناع کردند، بعد در سه جمله گفتند، گفت: کافی نیست، من می خواهم شما سیمای پرهیزگاران را کامل برای من بیان کنید. علی علیه السلام فی المجلس شروع کردند سیمای متقیان را بیان کردن... این مرد همینطور که می شنید، التهابش بیشتر می شد، یک مرتبه فریاد کشید و مُرد. اصلاً قالب تهی کرد. امیرالمؤمنین فرمود: «هكذا تصنع المواعظ البالغة باهلها»، سخن اگر رسا، و دل اگر قابل باشد، چنین می کند»².

«خود اباعبدالله علیه السلام در همان گرما گرم کارها از هر وسیله ای که ممکن بود برای ابلاغ پیام خودش و برای رساندن پیام اسلام استفاده می کردند. خطابه های اباعبدالله از

1. همان، ص 337.

2. همان، ص 339.

مکه تا کربلا و از ابتدای ورود به کربلا تا شهادت، خطبه‌های فوق‌العاده پر موج و مهیج و احساسی و فوق‌العاده زیبا و فصیح و بلیغ بوده است. تنها کسی که خطبه‌های او توانسته است با خطبه‌های امیرالمؤمنین علیه السلام رقابت کند، امام حسین علیه السلام است.¹

تاکتیک‌های ویژه تبلیغی در نهضت عاشورا

الف - آغاز جهاد با مهاجرت

چون یزید از ولید خواست که از امام علیه السلام بیعت بگیرد، امام حسین علیه السلام پس از سه روز از شنیدن این درخواست، مدینه را به مقصد مکه ترک نمودند. اگر امام در مدینه می‌ماند و با بیعت، مخالفت می‌کرد، همانجا شهید می‌شد و صدایش هم به عالم اسلام نمی‌رسید. بنابراین، این مهاجرت به سوی مکه علاوه بر اینکه اعلام مخالفت با یزید بود، یک نوع تاکتیک تبلیغی بود. برای اینکه صدایش به مردم برسد که امام حسین علیه السلام بیعت نکرده است.

از طرفی حرکت امام حسین از مکه به سوی کوفه در روز هشتم ذیحجه (روز ترویه)، روزی که همه آماده می‌شوند به

¹. همان، ص 345.

منی و عرفات بروند و اعمال حج را انجام دهند، این حرکت امام، یک تاکتیک تبلیغی دیگری بود.

ب - همراه بردن اهل بیت

به همراه بردن اهل بیت امام، تاکتیک تبلیغی دیگری داشت. علاوه بر اینکه مصلحت الهی در نظر امام بود، نقش تبلیغی داشت. در حقیقت، اهل بیت امام علیه السلام مبلغانی بودند که بعد از واقعه عاشورا پیام شهدای کربلا را تا قلب حکومت دشمن یعنی شام به همراه بردند. سخنان آتشین زینب علیها السلام در مجلس ابن زیاد آنچنان کوبنده و افشاگرانه بود که مردم را به گریه آورد و کاخهای خفاشان را در معرض سقوط قرار داد. مقام شامخ زینب علیها السلام در تبلیغ او تجلی یافت، اما زینب چه گفت؟

شیخ مفید و شیخ طوسی روایت کرده‌اند که شخصی گفت من در ماه محرم سال 61 وارد کوفه گشتم و آن هنگامی بود که حضرت علی بن الحسین علیه السلام را با زنان اهل بیت به کوفه وارد می‌کردند و لشکر ابن زیاد بر ایشان احاطه کرده و مردم کوفه از منازل خود جهت تماشا بیرون آمده بودند...

در آن وقت که زینب علیها السلام آغاز خطبه کرد، به خدا قسم من زنی با حیا و باشرم، فصیح‌تر و ناطق‌تر از جناب زینب دختر

علی علیه السلام ندیدم. گویا از زبان پدر سخن می گوید و کلمات امیرالمومنین علیه السلام از زبان او فرو می ریزد، در میان آن ازدحام و اجتماع که از هر سو صدایی بلند بود، به جانب مردم اشارتی کرد که خاموش باشید. در زمان نفسها به سینه برگشت و صدای جرسها ساکت شد. آنگاه شروع به خطبه کرد و بعد از سپاس یزدان پاک و درود بر خواجه لولاک فرمود:

«ای اهل کوفه! ای اهل خدیعه و خذلان! آیا بر ما می گریید و ناله سر می دهید؟! هرگز باز نایستد اشک چشم شما و ساکن نگردد ناله شما... سوگند به خدا که شما به گریستن سزاوارید. پس بسیار بگریید و کم بخندید؛ چه آنکه ساحت خود را به عیب و عار ابدی آرایش دادید که لوث آن به هیچ آبی هرگز شسته نگردد و چگونه توانید شست و با چه تلافی خواهید کرد کشتن جگر گوشه خاتم پیغمبران و سید جوانان اهل بهشت...»

وای بر شما! آیا می دانید که چه جگری از رسول خدا صلی الله علیه و آله شکافتید و چه خونی از او ریختید و چه پردگیان عصمت او را از پرده بیرون افکندید، امری فضح و داهه عجیب بجا آوردید که نزدیک است آسمانها از آن بشکافد و زمین پاره شود و کوهها پاره گردد و این کار قبیح و ناستوده شما زمین و آسمان را فرا گرفت. آیا تعجب کردید که از آثار این کارها از آسمان خون

بارد؟ آنچه در آخرت بر شما ظاهر خواهد گردید از آثار آن عظیم تر و رسواتر خواهد بود، پس بدین مهلت که یافتید خوشدل و مغرور نباشید، چه خداوند به مکافات عجله نکند...».

راوی گفت: پس از آن، مخدره ساکت گردید و من نگریستم که مردم کوفه از استماع این کلمات در حیرت شده بودند و می گریستند و دستها به دندان می گزیدند...

سید بن طاووس بعد از نقل آن خطبه فرموده که مردم صداها به صیحه و نوحه بلند کردند و زنان گیسوها پریشان نمودند و خاک بر سر می ریختند و چهره‌ها بخراشیدند و تپانچه‌ها بر صورت زدند و ندبه به ویل و ثبور آغاز کردند و مردان، ریشهای خود را همی کردند و چندان بگریستند که هیچگاه دیده نشد که زنان و مردان چنین گریه کرده باشند.

پس حضرت سید سجاد علیه السلام اشاره فرمود مردم را که خاموش شوید و شروع فرمود به خطبه خواندن. پس ستایش کرد خداوند یکتا را و درود فرستاد محمد مصطفی صلی الله علیه و آله را. پس از آن فرمود:

«ایها الناس! هر که مرا می شناسد، می شناسد و هر که نشناسد، بداند که منم علی بن الحسین بن علی بن ابیطالب علیه السلام. منم پسر آن کس که او را در کنار فرات ذبح کردند بی آنکه از او خونی طلب داشته باشند. منم پسر آن کس

که هتک حرمت او نمودند و مالش را به غارت بردند و عیالش را اسیر کردند... ای مردم! سوگند می‌دهم شما را به خدا، آیا فراموش کردید شما که نامه‌ها به پدر من نوشتید (اما) چون مسئلت شما را اجابت کرد، از در خدیعت بیرون شدید. آیا یاد نمی‌آورید که با پدرم عهد و پیمان بستید و دست بیعت فرا دادید، آنگاه او را کشتید... چه زشت رأیی که برای خود پسندیدید. با کدام چشم به سوی رسول خدا صلی الله علیه و آله نظر خواهید کرد گاهی که بفرماید شماها که کشتید عترت مرا و هتک کردید حرمت مرا، نیستید شما از امت من»¹.

نهضت حسینی که برای احیای دین در تمام مظاهر و جلوه‌های آن بود، امامان شیعه علیهم السلام یکایک رسالت احیای دین را بر عهده داشتند. هر یک از مظاهر اسلام را که در دوره‌ای از زمان از بین می‌رفت و یا تحریف می‌شد، در چهره واقعی آن احیا می‌کردند؛ چنانکه امام زمان (عج) نیز روزی خواهد آمد و شریعت جدش را زنده خواهد کرد؛ همان طور که در دعاها می‌خوانیم: «واحی به ما امته الظالمون من معالم دینک»².

¹. شیخ عباس قمی، منتهی‌الأمال، ج 1، ص 755 - 758.

². صحیفه سجادیه، دعای 47.

تلاش معصومین علیهم السلام و پیروان شان نسبت به برنامه‌های احیاگرانه نسبت به اصل جریان عاشورا و ارزشهای آن، وظیفه‌ای است بر ما که اکنون ما تداوم دهندگان راه آنهایم.

از محورهای احیاگری نسبت به عاشورا، مراسم روضه، زیارت، دعا و گریه برای سیدالشهداء و عاشوراییان است. تأکید فراوان بر زیارت عاشورا و مراسمی از آن قبیل، هر یک سهم عمده داشته است تا حادثه عاشورا برای همیشه زنده بماند. در حدیثی از امام صادق علیه السلام آمده است:

«ما من احد قال فی الحسین شعرا فبکی و أبکی به الاّ وجب الله له الجنة و غفر له»¹.

«هیچ کس نیست که برای حسین بن علی علیه السلام شعری بگوید و بگرید و بگریاند، مگر آنکه خداوند، بهشت را بر او واجب سازد و او را بیامرزد».

این همه ستایش برای گریه، نوحه و مراسم عزاداری، برای آثار احیاگرانه آن است. امام خمینی رحمه الله می‌فرماید: «با این هیاهو، با این گریه، با این نوحه خوانی، با این شعر خوانی، ما می‌خواهیم این مکتب را حفظ کنیم، چنانچه تا حالا هم حفظ شده است».

¹. وسائل الشیعة، ج 10، ص 464.

منابع و مأخذ:

- 1 - قرآن کریم.
- 2 - نهج البلاغه، فیض الاسلام.
- 3 - صحیفه سجادیه.
- 4 - مفاتیح الجنان، حاج شیخ عباس قمی.
- 5 - بحار الانوار، علامه مجلسی.
- 6 - وسایل الشیعه، شیخ حرّ عاملی.
- 7 - منتهی الآمال، ج 1، حاج شیخ عباس قمی.
- 8 - حماسه حسینی، شهید مرتضی مطهری.
- 9 - موسوعه کلمات الامام الحسین.
- 10 - فتح خون، مرتضی آوینی.
- 11 - پیامهای عاشورا، جواد محدثی.
- 12 - لغت نامه، علی اکبر دهخدا.
- 13 - المفردات فی غریب القرآن، راغب اصفهانی.
- 14 - التحقیق فی کلمات القرآن، حسن مصطفوی.
- 15 - صحیفه نور، مجموعه سخنان امام خمینی (ره).
- 16 - تفسیر المیزان، علامه طباطبائی.
- 17 - التفسیر الکاشف، محمد جواد مغنیه.